



ایران و دفاع از هند 1884 - 1892 (مطالعه سیاست خارجی مارکی سوم سالیسبوری)

پدیدآورنده (ها) : رز لوییز گریوز؛ جمشیدی، معصومه
تاریخ :: نشریه تاریخ معاصر ایران :: بهار و تابستان 1390 - شماره 57 و 58
از 67 تا 116
آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1064361>

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

ایران و دفاع از هند ۱۸۸۴-۱۸۹۲ (مطالعه سیاست خارجی سوّم سالیسبوری)

نویسنده: رز لوییز گریوز
مترجم: معصومه جمشیدی

مطلب ذیل دو فصل نخست کتاب/ایران و دفاع از هند ۱۸۸۴-۱۸۹۲ اثر رز لوییز گریوز است که به بررسی موقعیت ایران در میان امپراتوری روسیه و هند بریتانیا می‌پردازد، موقعیتی که موجب شد جایگاه خاصی برای ایران در سیاست خارجی بریتانیا رقم زده شود که البته به دلیل روی کار آمدن دولتهای مختلف، و نیز دخیل بودن وزارت خارجه، وزارت هند، و وزارت جنگ در لندن از یک سو، و حکومت هند از سوی دیگر در این تصمیم‌گیریها، این سیاستها یکدست و منسجم نبود. در تنظیم سیاستها توصیه‌های یثتهای نمایندگی بریتانیا در تهران و سنت پترزبورگ نیز باید مورد ملاحظه قرار می‌گرفت. در این دوره بریتانیا ایران را حفاظ خارجی برای دفاع از هند می‌دانست و تصمیم بر آن بود که تمامیت ایران به عنوان منطقه حائل حفظ شود زیرا به اعتقاد دولتمردان بریتانیا، نابودی ایران می‌توانست بر سرنوشت انگلستان در هند تأثیر بسیار داشته باشد.

لرد سالیسبوری در سال ۱۸۹۶ اعلام کرد: «قطعاً ما لیم برای آلمان دوستهای خوبی باشیم، دوستهای خوب مانند سال ۱۸۹۲». او سپس برای سر فرانک لاسلس سفیر جدید

بریتانیا در آلمان توضیح داد که این به معنی گرایش به پیمان سه جانبه بدون تعلق به آن است. سیاستی که لرد سالیسبوری از سال ۱۸۸۶ تا ۱۸۹۲ پی گرفت، کاملاً در راستای تصمیم مؤکد او مبنی بر دوری از تعهدات نظامی خاص بود.^۱ دولتمردان و سیاستمداران دیگر بریتانیا نظیر لرد ایدسلی و سر ویلیام وایت در این دیدگاه با وی همعقیده بودند. نگاه آنها به آلمان و اتریش به عنوان «قدرتهای قانع»ی بود که در حفظ موقعیت کنونی با بریتانیای کبیر دارای منافع مشترک بودند. از این رو، بدون پذیرش خطرات ورود به نظام پیمانهای قدرتهای مرکزی، همکاری فعالانه با آنها میسر بود.

«قدرتهای بی‌قرار» یعنی فرانسه و روسیه در مقابل «قدرتهای قانع» قرار داشتند. این قدرتها امنیت امپراتوری بریتانیا را، به‌ویژه در آسیا به مخاطره می‌انداختند. پیشتر، لرد کیمبرلی به فعالیتهای خطرناک فرانسه در سال ۱۸۸۶ اشاره کرده بود. او در آن زمان گفته بود: «متأسفانه باید بگویم که دولت فرانسه را باید دشمنی تلقی کرد که می‌خواهد در هر گوشه دنیا به ما آسیب برساند. تا آنجا که ممکن است در رقابت با روسیه به دام آن بیفتد.»^۲ سال بعد این نگرانیها در گزارشهای رسمی مدیر اطلاعات نظامی منعکس شد: «کشورهایی که احتمال وقوع جنگ با آنها بیشتر است عبارت‌اند از فرانسه و روسیه، و بدترین چیز اتحاد روسیه و فرانسه بر ضد ما است که دلایل بسیاری برای ترس از آن وجود دارد.»^۳ با آنکه اتحاد دوگانه تا زمستان ۱۸۹۳-۱۸۹۴ عملی نشد اما تأثیر همکاری روسیه و فرانسه زودتر و به صورت شدیدی آشکار شد. در سال ۱۸۸۹ لرد جورج همیلتون لایحه دفاع دریایی را پیشنهاد کرد که مفهوم اصلی‌اش معیار آن دو قدرت بود: یعنی ناوگان بریتانیا باید دست‌کم برتر از توان دریایی هر دو کشور دیگر می‌بود.^۴ در آن زمان اتحاد فرانسه و ایتالیا مخوف‌ترین ترکیب بود. اما برآوردهای نیروی دریایی برای دهه ۱۸۸۹ تا ۱۸۹۹ نشان می‌دهد که بریتانیای کبیر اساساً خود را در مقابل فرانسه و روسیه تقویت

1. Salisbury to Laselles, private, 10 March 1896: bound volume, Germany, Pte Salisbury Papers.

2. Kimberley to Dufferin, private, 25 August 1886: bound volume, Letters to the Earl of Dufferin, February 1886 to September 1886, Pte Kimberley Papers.

۳. ارتباط تلگرافی با ایستگاههای خارج از دیدگاه دفاع اعلیحضرت، محرمانه، ۲ آوریل ۱۸۸۷: ۴۷/۳۳.W.O. همچنین نگاه کنید به چاپ دوم بازبینی و تصحیح ۳۱ مه ۱۸۸۹: ۴۹/۳۳.W.O.

۴. این پسته تحت عنوان «یادداشت اداره نیروی دریایی برای کابینه» و با شماره PC/PP/74 کامل و مفید است: Pte Hicks Beach Papers. مکاتبات بین هیکز بیچ و گوشن نیز ارزشمند است.



تعدادی از افسران انگلیسی در شرق ایران [۱۵۳۲-۴۱]

می‌کرد، گرچه رفته‌رفته قدرتهای جدیدتری مانند ژاپن، ایالات متحده و آلمان را نیز در نظر می‌گرفت. در اواخر سال ۱۹۰۱ نظر بر این بود که:

جنگ دریایی با فرانسه، یا با فرانسه و روسیه کمتر از جنگهای دریایی دیگر که پیش‌بینی می‌شود، غیرمحمتمل است و من به این نکته اشاره می‌کنم که فرانسه عملاً به صورت انحصاری، و روسیه عمدتاً سیاستهای دریایی خود را با توجه به جنگ با ما طراحی می‌کنند. اکنون، روسیه باید ژاپن را برای خود در اولویت قرار دهد اما حتی در این موقعیت نیز هرگز از هماهنگی سیاست دریایی خود با فرانسه دست نمی‌کشد.^۵

نخستین خط دفاعی انگلستان نیروی دریایی آن بود کما اینکه اساس توان و اعتبار این کشور نیز نیروی دریایی‌اش بود. اما نادیده گرفتن ارتش تصور گمراه‌کننده‌ای بود. حوزه گسترده امپراتوری ایجاب می‌کرد که به یک قدرت زمینی بزرگ نیز تبدیل شود.

۵. یادداشت وزیر دارایی و برآوردهای نیروی دریایی در خصوص افزایش هزینه، محرمانه، ۱۶ نوامبر ۱۹۱۰: Pte. Hicks Beach Papers.

بریتانیا در یک منطقه از دنیا، یعنی در شرق، دیگر نه جزیره‌ای منزوی بلکه قدرتی قاره‌ای با تمام الزامات، تعهدات و هزینه‌های مترتب بر آن بود. پیشروی روسیه در آسیای مرکزی، که فقط «همان دروازه‌های ایران و افغانستان» مانع آن بودند، این وضعیت را بر انگلستان تحمیل می‌کرد. ^۶ لرد رابرتز دیدگاه انگلستان و هند را چنین تشریح کرد:

اعتقاد بر این است که دو هدف روسیه؛ قسطنطنیه و هند است. عملکرد آن در اروپا و آسیای صغیر در ارتباط با هدف اول، به سبب نزدیکی قسطنطنیه، بیشتر به چشم مردم انگلستان می‌آید. و اگر قضیه هند نبود سیاست انزوای نظامی، که طبیعتاً در میان سیاستمداران و سربازان در داخل طرفدار بیشتری دارد، می‌توانست مسیر درستی برای مقابله با پیشرویهای روسیه باشد. اما مالکیت هند کاملاً این موقعیت را عوض کرده است. و ما را ناگزیر می‌کند آنچه را که من «سیاست قاره‌ای» توصیف می‌کنم اتخاذ کنیم. اما هند با ما فاصله بسیار دارد و با آنکه اهمیت منافع مورد بحث کاملاً مورد تأیید مراجع داخلی است اما اوضاع محلی و مقتضیات سیاسی و نظامی در اینجا شاید کاملاً درک نشده است.

پس تا زمانی که برتری دریایی خود را حفظ کرده‌ایم، امپراتوری بریتانیا به استثنای مرزهای شمال غربی هند، عملاً از هرگونه تعرض مصون است. در هند باید ترتیبات خاصی بیندیشیم و با توجه به اینکه انگلستان و روسیه قدرتهای قاره‌ای آسیای مرکزی هستند... در اینجا برای حفظ منافع این امپراتوری ضروری تلقی می‌شوند.^۷

مرزهای زمینی طولانی هند از تبت و ترکستان چین در شرق تا افغانستان و ایران در غرب با حوزه‌ای که بتوان برتری دریایی را به صورت کامل در آنجا به نمایش گذارد، خیلی تفاوت دارد. اما به‌رغم صدها مایل امتداد این مرزها، هند به واسطه وجود موانع کوهستانی بلند دنیا در این کشور، در انزوا قرار گرفته است. هند فقط در شمال غربی آسیب‌پذیر است. حتی در آن صورت نیز تا زمانی که ایران، افغانستان و صحراهای بزرگ

6. *The Parliamentary Debates (authorized edition)*, Fourth Series, Lords, 7 March 1898, liv, 795, Hereafter cited as P.D.

۷. یادداشت رابرتز با عنوان «در صورت جنگ بین انگلستان و روسیه، هند چه نقشی را باید ایفا کند؟»، کاملاً محرمانه، ۲۲ اوت ۱۸۸۸: Loose papers, Pte Salisbury Papers. رهبران نظامی بریتانیای کبیر اساساً در مورد نحوه مواجهه با پیشروی روسیه اختلاف نظر داشتند. لرد رابرتز از افغانستان جانبداری می‌کرد، حال آنکه لرد هولسل معتقد بود که مواجهه با روسیه در آنجا برتری نیروی دریایی انگلستان را قربانی می‌کرد.

F. Maurice, *The Life of General Lord Rawlinson of Trent: From his Journals and Letters*, pp. 5, 19.

آن سو، امپراتوری روسیه و هند بریتانیا را از هم جدا می کرد این خطر شدید نبود. در سال ۱۸۸۴، که سرانجام روسیه موفق شد مرزهای خود را به سمت جنوب گسترش دهد و هم مرز ایران و افغانستان شود، این حفاظ از بین رفت. سپس بریتانیا در هند با معضل کاملاً جدیدی مواجه شد و آن عبارت بود از مواجهه با حملاتی در جبهه و در عین حال فراهم کردن وسائل کنترل شورش احتمالی در پشت جبهه. هنگامی که ملکه در باره این موضوع خواهان اطلاعاتی شد به او گفتند:

موقعیت تازه ناشی از نزدیکی روس ها به مرزهای افغانستان به دلایل بسیار جای نگرانی دارد. چطور می تواند غیر از این باشد؟ برای نخستین بار در هند با یک قدرت بزرگ اروپایی برخورد مستقیم داریم و تأثیر آن باید ایجاد معضلات و مشکلات جدیدی باشد که خوشبختانه تاکنون از آن به دور بوده ایم.

علی ای حال، ابداً هراسی از اشغال یا حمله مستقیم روسیه به هرات ندارم. خطر شکل دیگری به خود خواهد گرفت که آن را «تقب و تونل» می نامم....

اگر با روسیه درگیری داشتیم انتظار می رفت پیشروی مستقیم قشون روسیه ما را به ستوه آورد و مانع از کارکرد مؤثر ما در نقاط دیگر شود. اما به نظر من روسیه از موقعیت خود در آسیای مرکزی بیشتر به عنوان ابزاری برای تحت فشار قرار دادن ما در امور ترکها استفاده خواهد کرد تا اینکه به فکر سیاست کشورگشایی در هند باشد....

به لرد ریچون به صورت بسیار محرمانه پیشنهاد کردم تا کل سیستم دفاع مرزی را با توجه به طرحهایی جهت تکمیل ارتباطات جاده ای و خط آهن مورد بررسی قرار دهد؛ این طرحها باید مستمراً سال به سال دنبال شوند تا اینکه سیستم آن کامل شود. لرد ناپیر آو ماگدالا توصیه ارزشمندی به من کرده که به اطلاع لرد ریچون که در مورد این موضوع با وی در ارتباط مستمر هستم، رسانده ام.^۸

حاکمیت روسیه بر خانات و طوایف آسیای مرکزی، بریتانیا را نه تنها به احداث جاده، خط آهن و قلاع متقاعد کرد بلکه آنها را واداشت در مورد مرزهای استراتژیک و سیاسی که برای امنیت ضروری هستند، به تحقیق و تصمیم گیری بپردازد. افغانستان، بلوچستان،

8. Kimberley to Ponsonby, private, 12 June 1884: loose papers, Pte Kimberley Papers. Cp. Government of India, Foreign Department, to Secretary of State for India, No. 25 of 1884, secret/frontier, 22 September 1884: Letters from India, Political and Secret Department, vol. xli, India Office Records.

و ایران از مدتها قبل پس کرانه هند تلقی می‌شدند، اما سه دهه قبل از قرن نوزدهم بود که بریتانیا تا حدودی کنترل خود را بر بلوچستان تثبیت کرد، روابط آنها را با امیر تنظیم کرد و توجه دقیقی به امور ایران نشان داد. در سال ۱۸۸۴ لرد کیمبرلی اظهار داشت که «اگر به خاطر هند نبود احتمال اختلاف بین انگلستان و روسیه بسیار بعید بود»^۹ و سال بعد وزیر مختار آمریکا در ایران گزارش داد که «اهمیت فزاینده قضیه هند موجب شده به تدریج قضیه، به اصطلاح، شرق از قسطنطنیه به تهران تغییر یابد.»^{۱۰} به این ترتیب، پادشاهی ایران به واسطه موقعیت جغرافیایی و ملاحظات سیاسی ناشی از نزدیکی به هند اهمیتی فراتر از وسعت، جمعیت و یا ثروت خود داشت.

زمانی دریای خزر متعلق به ایران بود. بیشتر سرزمینهای ولایات قفقاز روسیه نیز به ایران تعلق داشت. از شمال شرق، مرزهایش تا رود سیحون گسترده بود. کشوری که شاه از سال ۱۸۴۸ تا ۱۸۹۶ بر آن حکمرانی کرد کوچک شده بود. رود اترک، که صدها مایل در جنوب و غرب آبهای زرد آمودریا جاری است، بخشی از مرزهای شمال شرق ایران را پس از ۱۸۸۱ تشکیل می‌داد. در غرب، رود ارس یا آراخس دوران باستان، از ۱۸۲۸ به بعد کشور پادشاهی ایران را از امپراتوری روم جدا می‌کرد.^{۱۱}

با آنکه از قلمرو کشوری که شاه بر آن حکومت می‌کرد بسیار کاسته شده بود اما هنوز وسعت آن زیاد بود. مساحت ۶۴۸۰۰۰ مایل مربع آن بیشتر از وسعت خشکیهای جزایر بریتانیا، فرانسه، سوئیس، بلژیک، هلند و آلمان بود. جمعیت اندک کشور مانند وسعت زیادش شگفت‌انگیز است. کرزن هنگامی که در سال ۱۸۹۰ در ایران سفر می‌کرد، چنین نوشت:

9. Kimberley to Ripon, private, 16 October 1884: bound volume, Letters to the Marquis of Ripon, January 1884 to November 1884, Pte Kimberley Papers.

10. Benjamin to Frelinghuysen, diplomatic series, strictly confidential, 2 February, 1885: Persia, i, American Department of State.

۱۱. در سال ۱۸۶۹، حکومت روسیه اعلام کرد که رود اترک مرز شمال شرقی ایران است اما حکومت ایران تا سال ۱۸۸۱ تسلیم نشد. یادداشت هر تسلت در باره رود اترک، یا مرز شمالی ایران که برای استفاده وزارت خارجه چاپ شد. محرمانه/ ۳۳۲۴، سپتامبر ۱۸۷۷؛ وزارت خارجه ۹۹۱/۶۵. نقشه‌های موجود در این بررسی تاریخی بالاخص مفید فایده هستند. پشت‌نویسی سند این است: این یکی از یادداشتهای کامل و شفاف مستر هر تسلت است. «بسیار خوب تنظیم شده است». مقایسه کنید با یادداشتهای هر تسلت در مورد مرز بین ایران و روسیه در خصوص حفظ استقلال و تمامیت ایران، که برای استفاده وزارت خارجه چاپ شده است، محرمانه، ۲۲ آوریل ۱۸۷۴؛ وزارت خارجه ۵۷/۲۵۱.



جمعیت این کشور را (البته منبع محاسبه قابل اطمینان نیست) هفت و نیم تا هشت میلیون نفر تخمین زده‌اند، اما شهرهای ویران و شهرکهای متروک نشان می‌دهد که باید زمانی جمعیت بسیار بیشتر از این بوده باشد؛ خطوط طولانی قناتهای مسدود، و اراضی وسیعی که اکنون به خاک و سنگلاخ تبدیل شده‌اند، حاکی از قلع شدن کشاورزی در سرزمینی است که مورخان گذشته آن را باغ و سیاحان امروز آن را بیابان می‌نامند.^{۱۲}

ایران در طول تابستان خشک و داغ است. ریزش باران در فلات ناچیز است، و با آنکه از نقطه‌ای به نقطه دیگر متفاوت است اما معمولاً از چهارده اینچ در سال تجاوز نمی‌کند. در طول زمستان در کوهستانها برف می‌بارد و اگر پس از آنکه ذوب شد درست مدیریت شود آب آبیاری را تأمین می‌کند. ایرانیها نیز مانند رومیها آب‌برهای سر باز احداث نمی‌کردند زیرا آفتاب داغ بود و باد موجب تبخیر آب بدون سرپوش می‌شد. به جای آن، کانالهای زیرزمینی موسوم به قنات از روستا به سوی گودالهای آب در تپه‌ها یا کوههای اطراف منشعب می‌شدند. قناتهای زیرزمینی به راحتی مسدود شدند و هنگامی که بازسازی نمی‌شدند، ممکن بود کل ساکنان یک جا محل را ترک کنند. از آنجا که بسیاری از مردم ایران کشاورزی بودند که در روستاهای کوچک با پانزده تا چهل خانه گلی زندگی می‌کردند، سیستم آبیاری صحیح برای کشور بسیار مهم بود. قرن نوزدهم شاهد وضع نابسامان این امور در ایران بود. بدون تردید آب ارزشمندترین منبع این کشور بود و توجه به تأمین مقادیر آب کافی، آبادانی ایران در زمانهای گذشته را توجیه می‌کرد.^{۱۳}

مهم‌ترین رود ایران کارون در جنوب غربی کشور بود. با آنکه کارون تنها رود قابل کشتیرانی کشوری به شمار می‌رود که تعداد جاده‌هایش بسیار محدود بود اما تا سال ۱۸۸۸ برای اهداف تجاری از آن استفاده نمی‌شد تا اینکه در آن سال شاه به تحریک انگلیسیها آن را به عنوان راه تجاری به روی دنیا گشود. این رود، از «زردکوه» سرچشمه

12. Special article in The Times, 31 January 1890.

13. B. Fisher, »Irrigation Systems of Persia«, Geographical Review, xviii (1928), pp. 302-6. F.J. Goldsmid, Eastern Persia: An Account of the Journeys of the Persian Boundary Commission 1870-71-72, I, 7. C.E. Bid-dulph, Four Months in Persia and a visit to Trans-Caspia, p. 65/1416.

عنوان اولیه این اثر 65 F.O. 1891: F.O. 65 »Memorandum on Visit to Persia«, ۱۴۱۶ بوده است. آن را به بخش اطلاعات وزارت جنگ بخشنامه کردند و توسط مدیر اطلاعات نظامی به سر تامس ساندرسون و با این توصیه ارجاع داده شد که «شاید با امتیازاتی به چاپ برسد» 60 16 F. O. 1891: F. O. 529/October.



می‌گیرد و از لرستان و خوزستان با پیچ و تاب می‌گذرد و به منطقه باستانی هلالی شکل حاصلخیزی می‌رسد. زمانی، این محل مرکز امپراتوری باشکوهی بود. اما در قرن نوزدهم، خرابه‌ها به رونق گذشته شهادت می‌دادند. پشته‌های بزرگ خاک، محل خانه‌های قدیم را نشان می‌دادند. سر هر گذری ستونهای سنگی و سفالینه‌های شکسته دیده می‌شد.^{۱۴} سدهای بزرگی که آب رود را مهار می‌کردند تا قرن‌ها بلااستفاده بودند. به جای هزاران جریب زمین زیر کشت، حال فقط چند آبادی در ساحل کارون پراکنده بودند و سالها بود که عمدتاً اعراب، لرها و بختیاریهای کوچ‌نشین از آن استفاده می‌کردند؛ کنار رود توقف می‌کردند تا به دامهایشان آب بدهند.^{۱۵} منطقه‌ای که زمانی انبار غله بود اکنون به اراضی لم‌یزرع تبدیل شده است. اما بسیاری از نویسندگان هنوز معتقدند که می‌توان با آبیاری فشرده و طرحهای آبادسازی، حاصلخیزی گذشته را به آن بازگرداند.

اما به نظر می‌رسد برخی از نواحی به خشکی ابدی محکوم شده‌اند. ایران را «به مجموعه‌ای از بیابانهای کوچک در میان بیابان بزرگی تشبیه کرده‌اند».^{۱۶} مطالعه نقشه کشور ناحیه خالی بزرگ و چشمگیری را در قسمت‌های شرقی و مرکزی نشان می‌دهد. واژه‌های «دشت کویر» و «دشت لوت» را می‌توان به راحتی برای هر ناحیه خالی به کار برد. اینها بیابانهای بزرگ ایران هستند، «برجسته‌ترین ویژگی فیزیکی سرزمین بلند ایران».^{۱۷} تخمین می‌زنند که مساحت آنها یک چهارم تا یک سوم کل سرزمین ایران است.

نمکزارها از شمال غربی، از نزدیک تهران تا تقریباً هشتصد مایل به سمت جنوب شرقی ادامه پیدا می‌کنند. آنها را گاهی به هم پیوسته می‌دانند؛ اما یک رشته تپه‌های کم‌ارتفاع، که مسیرهای کاروان‌روی اصلی نواحی مرکزی و شرقی در امتداد آن قرار دارد، کویر را در شمال، از لوت در جنوب، در نقطه‌ای بین ۳۲ و ۳۴ درجه موازی عرض جغرافیایی جدا می‌کند. هیچ‌یک از این دشتهای مسکونی نیستند و به ندرت مسافری از آنجا

۱۴. ضمیمه تامسون به گرانویل و یادداشت رالینسون، شماره ۱۸، مرسوله تجاری، ۲۶ دسامبر ۱۸۸۲، که برای استفاده وزارت خارجه در ۱۷ فوریه ۱۸۸۳ چاپ شد. گزارش ناصرالملک در باره کارون:

Home Correspondence, Political and Secret Department, vol IV, India Office Records.

15. W. Ainsworth, The River Karun: An Opening to British Commerce. G.N. Curzon, Persia and the Persian question, ii, ch. Xxv, pp.330-87.

16. V. Chirol, The Middle Eastern Question or Some Political Problems of Indian Defence, p. 129.

17. G. le Strange, The Lands of the Eastern Caliphate, p.6.



محمد ابراهیم شوکت‌الملک علم حاکم بخش بزرگی از شرق ایران همراه با تعدادی از
افسران انگلیسی [۳۷۸-۴۱]

می‌گذرد. ظاهراً کویر به لحاظ خشکی کامل و نبود گیاه از لوت هم بدتر است. لوت گاهی به اکراه زندگی بخش بوته‌های ناچیز و مفلوک، و مارهای سمی می‌شود. معروف است که کویر صرف‌نظر از یخبندانهای دو قطب بزرگ‌ترین ناحیه «مطلقاً خشک» جهان است.^{۱۸} آرتور-میلسپو، مشاور مالی پیشین امریکا در مورد این بیابانهای کویری می‌نویسد: «این بیابان شاید بی‌روح‌ترین، بی‌مسیرترین، و ناامیدکننده‌ترین بیابان جهان باشد.»^{۱۹} تأثیرات بیابان بسیار زیاد است. بیابان موجب کاهش زمین قابل استفاده می‌شود.

18. W. Haas, Iran, p. 51. E. Groseclose, Introduction to Iran, pp. 4-5. C.E. Biddulph, 'A March through the Great Persian Desert', Asiatic Quarterly Review, second series, ii (1891), 234 - 42.

19. A. Millspaugh, Americans in Persia, p. 4.

این بیابانها مانند کوه بخشهایی از شرق ایران را از بقیه نواحی جدا می‌کنند و کنترل مؤثر بر نواحی دوردست را بسیار دشوار می‌سازند. رؤسای طوایف شورشی و مدعیان تاج و تخت برای فرار از عواقب شکست به این گستره‌های وسیع گریخته‌اند. گرمای سوزان در تابستان، سرمای گزنده در زمستان، شنهای روان، تپه‌های در حرکت و گردبادها و مارهای زهرآگین آن به کسانی که جرات ورود به اینجا را می‌یافتند صدمات بسیاری وارد می‌کردند؛ اما برخی نجات می‌یافتند تا روزی دیگر با حاکمان مبارزه کنند. مشاهدات کرزن نشان می‌دهد که دولت بریتانیا به این مشخصات جغرافیایی توجه داشته است: «اگر سرنوشت ایران آن باشد که به تجزیه جغرافیایی و سیاسی تن در دهد، در این قسمت از کشور، طبیعت، هزینه و زحمت هیئت مرزی را از دوش طرفین اختلاف و نزاع کم کرده است.»^{۲۰}

نواحی دیگر دلبگیرترند. در استانهای اطراف دریای مازندران بارش باران به اندازه‌ای است که بخشی از کوهستانهای البرز پوشیده از جنگلهای انبوه و گیاهان فراوان است. در اینجا هوا مرطوب است و وضعیت چنان متفاوت است که گیلان، مازندران و آذربایجان را «ولایت خارجه دریای مازندران» توصیف کرده اند، خارجه به لحاظ چشم‌انداز، آب و هوا و تاریخ.^{۲۱}

آذربایجان در مرز روسیه در منتهی‌الیه شمال غرب از گذشته‌های دور ثروتمندترین و پرجمعیت‌ترین ولایت شاه بوده است. مردم آن بیشتر ساکن دره ارس، قزل اوزن، و سفیدرود و جنوب و غرب دریاچه ارومیه هستند. با همه اینها کوچ‌نشینان عمدتاً کرد به ارتفاعات آن و نیز به سایر ارتفاعات دیگر کشور مهاجرت کردند. تبریز، مرکز ولایت، همان توری^{۲۲} دوران باستان است. در قرن نوزدهم، این شهر پررونق‌ترین مرکز تجاری کشور بود.

20. Curzon, Persia and the Persian Question, ii, 246-52; quotation from p. 251.

برای شرح تاریخی تأثیر بیابانها نگاه کنید به: Le Strange, op.cit., pp. 322-8.

۲۱. به نقل از:

Lyde, The Continent of Asia, p. 338. S.G. W. Benjamin, Persia and Persians, pp. 46-7, 110-11.

L. S.Fortesue, » The Western Elburz and Persain Azerbaijan», Geographical Journal, lxiii (1924), 302-6.

J. B. L. Noel, »A Reconnaissance in the Caspian Provinces of Persia», Geographical Journal, lviii (1921),

401_5, 414. Report on the Agricultural Resources of Azerbaijan by William Abbott, 25 August 1889: F.O. 60/505.

22. Tauris



به لحاظ سنتی تبریز همیشه ولیعهدنشین بوده است که به سبب نزدیکی روسیه به آن و سنگر گرفتن آن در این شهر، رسم خوشایندی برای بریتانیاییها نبود. سر آرتور هاردینگ، یکی از توانمندترین وزرای بریتانیا، پسر و جانشین ناصرالدین شاه را به عنوان «عنصری ضعیف، خام و بازیچه‌ای ناآگاه توصیف کرده است که زمانی که ظاهراً ولیعهد و مستقر در آذربایجان بود در فضای تحت استیلای روسیه پرورش یافت».^{۲۳}

ترکیبی این چنین از کوهستان و بیابان فقط مناسب جمعیتی کوچ‌نشین، دورافتاده و غیرقابل کنترل است. طایفه‌ها روحیه مستقل داشتند؛ به جمعیت دهقان به دیده تحقیر نگاه می‌کردند و حاضر بودند در صورت وجود انگیزه برای آزادی خود دست به دفاع خشونت‌آمیز بزنند. یک ضرب‌المثل ایرانی دیدگاه آنان را خلاصه می‌کند: «من و طایفه‌ام علیه ملت، من و پسرعموهایم علیه طایفه، من و برادرم علیه پسرعموها. من علیه برادرانم.»

بختیاریه‌ها، کردها، لرها، و نیز ترکمنهای خراسان جنگجویان خوبی پرورش می‌دادند. همه حکومتها این طوایف را چالشی برای خود تلقی می‌کردند. برای شاه قاجار این ایلات مانع غلبه‌ناپذیری برای هماهنگی بودند و اگر خوب سازماندهی و فرماندهی شدند، ماهیت جنگی ایرانیها کامل می‌شد اما در نیمه دوم قرن نوزدهم سربازان این اقوام سهم ناچیزی در قدرت و اعتبار کشورشان داشتند. یک ناظر انگلیسی در توصیفی که از ارتش ایران کرده می‌نویسد «این ارتش بیشتر برای دوستان هولناک است تا دشمنان».^{۲۴} و انگلیسی دیگری آن را «شاید به استثنای ارتش چین، بدترین ارتش منظم ظاهراً بزرگ دنیا»^{۲۵} توصیف کرده است.

بریگاد قزاق مهم‌ترین سازمان نظامی ایران است که طی قراردادی با روسها در سال ۱۸۷۹ تشکیل شد. وظیفه آن برقراری نظم در تهران و محافظت از جان شاه بود؛ اما

۲۳. نقل قول از A.H. Hardinge, *A Diplomatist in the East*, p. 269. همچنین نگاه کنید به:

Miscellaneous Papers, Rough Notes, etc., by Colonel Ardgh, confidential, cases entitled 'The Political Outlook in Persia and Afghanistan' and 'Persia. Reigning Family and Official Hierarchy': Pte Ardagh Papers, P.R.O. 30/40/12.

۲۴. یادداشت کلنل دوم آر. مورد ارتش ایران در ۲۹ مارس ۱۸۸۳: وزارت خارجه ۴۵۸/۶۰.

۲۵. نقل قول از *تایمز*، ۱۱ فوریه ۱۸۹۰. همچنین نگاه کنید به:

Persia and the Persian Question, I, ch. Xcii, pp. 571612.





به واسطه ارتباطات خارجی از سودمندی آن برای کشور کاسته شد.^{۲۶} بی.اچ. سامنر بر اساس منابع روسی، «بریگاد قزاق را به عنوان یکی از قشونهای اصلی تحت نفوذ روسیه در ایران توصیف کرده است.»^{۲۷} فرمانده آن از مقامات ایرانی و یا حتی از خود شاه نیز دستور نمی‌گیرد. او «مستقیماً با وزارت جنگ در سنت پترزبورگ سر و کار دارد».^{۲۸} با آنکه بریتانیاییها معتقد بودند ارتش ایران برای آنکه مفید واقع شود باید تغییر شکل کامل دهد، اما برای کنار گذاشتن آن اصلاً آمادگی وجود نداشت. در اواخر قرن، توجه بسیاری به طوایف جنوبی معطوف شد و نقشه‌های بسیاری برای تشکیل واحدهای نظامی جهت ایجاد موازنه با بریگاد قزاق مطرح شد. ژنرال گوردون در سال ۱۸۹۱ می‌نویسد: «لرهایی که در سفر خود ملاقات کردم تمام خواص درجه یک ارتش پیاده نظام و نیز سواره نظام را دارا هستند و اسبان بختیاری که در کوونک دیدم برای پرورش حرفه‌ای بسیار مفید و مناسب به نظر می‌آمدند.»^{۲۹}

در سرتاسر قرن نوزدهم هم روسیه و هم انگلستان به ایران توجه داشتند. در سالهای نخست، روسها از سمت قفقاز سرازیر شدند و با پیمانهایی که در ۱۸۱۳ و ۱۸۲۸ منعقد کردند، سرزمینهای وسیعی را از جنگ ایران به درآوردند. در نیمه دوم قرن، مرکز فشار از آذربایجان در غرب به خراسان در شرق تغییر مکان داد. مرز ایران و روس تقریباً ۱۲۰۰ مایل از کوه آرارات در عثمانی تا روستای ایرانی - افغانی سرخس امتداد دارد. یکی از معضلات مهم سیاستهای انگلستان در قضیه ایران دشواری تفسیر انگیزه‌های روسیه در ایران است. برخی از ناظران معتقدند که روسیه امیدوار است در خلیج فارس



26. Brackbenbury to Currie, 1 January 1889: F.O. 60/506. Wolff to Salisbury, No. 253, very secret, 31 July 1890: F.O. 60/512.

27. B.H. Sumner, Russia and the Balkans, 1870-1880, P. 514, n.

28. B. H. Sumner, Tsardom and Imperialism in the Far East and Middle East, 1880-1914, pp. 52-3.

29. Gordon to Foreign Office, 13 March 1891, enclosure 2, secret, Addendum to Report of Journey from Tehran to Mohammarah: F.O. 60/528.

در یادداشتی پس از گزارش ژنرال گوردون آمده: «لرد سالیسبوری اکنون تصمیم گرفته که گزارشهای ژنرال گوردون (در باره ارتش ایران، سفر از تهران به اهواز) در کابینه دولت مطرح شود... ای. بی. ماه مه ۱۸۹۱/۲۷». همچنین نگاه کنید به:

Chapman to Gordon, confidential, 11 November 1891: Letterbook of General E. F. Chapman, D.M.I., 1891-93. W.O. 106/16. Sumner, Russia and the Balkans, p. 40.



تعدادی از تراکمه ایرانی (۱۰/۱-۱۲۳۳م)

برای خود صاحب بندر شود. برخی دیگر می‌گویند هدف روسیه الحاق چهار ولایت شمالی ایران به قلمرو خود برای افزایش ثروتهایش است. اما باز برخی دیگر اعتقاد دارند روسیه مایل است از کشور پادشاهی ایران به عنوان مسیری مناسب برای فتح هند استفاده کند. این اندیشه اخیر معمولاً با بخشی از وصیتنامه مجعول پتر کبیر همراه است:

باید تا جایی که می‌توانیم در جهت قسطنطنیه و هند پیشروی کنیم. کسی که مالکیت این مناطق را داشته باشد فرمانروای واقعی دنیاست... در ساقط کردن ایران تعجیل کنید، به سوی خلیج فارس بشتابید، و در صورت امکان از طریق سوریه، مبادلات تجاری باستانی یا لبنان را برقرار کنید، و راهمان را به سوی سرزمینهای هند که انبار دنیاست، بکشایید.^{۳۰}

اما بریتانیاییها تحلیل خود را بیشتر مبتنی بر نوشته‌های ژنرالهای روسی، نکات مربوط به توسعه آن در آسیای مرکزی، و مطالب روزنامه‌های مهم آن قرار می‌دهند تا آن وصیتنامه جعلی.

یکی از تندترین تفاسیر در مورد اهداف احتمالی روسیه توسط سر مونت استوارت الفینستون گرانٹ - داف که روسوفیل میانه‌روی، است در سال ۱۸۸۵ ارائه شد. دیدگاههای او برخاسته از تجاربش در هند در مقام معاون وزارت خارجه و والی مدرس است. او استدلال می‌کند که منافع حیاتی روسیه ایجاب می‌کند که این کشور راهی به دریاهای جنوبی داشته باشد؛ یعنی «ارتباط بدون مانع با آبراههای اقیانوس بزرگ دنیا». به همین دلیل قسطنطنیه و داردانل ایده‌آل هستند اما میان روسیه و عثمانی، رقابت‌های جاه‌طلبانه چندین کشور اروپایی به ویژه اتریش در جریان است. او معتقد است که «اگر به خاطر انگلستان نبود»، روسیه می‌توانست با کشورهای دیگر علاقه‌مند به عثمانی کنار بیاید؛ «انگلستان در زمان مطرح شدن قضیه قسطنطنیه برای ما [روسها] برای امپراتوری هند خود نگران است و حاضر است برای ممانعت از اجرای طرحهای ما خون بریزد و ثروت هزینه کند». روسیه می‌توانست با فشار آوردن بر مرزهای هند امتیازات عمده‌ای به دست آورد زیرا با کوچک‌ترین حرکت «سرباز» خود در آسیای مرکزی می‌توانست در لحظه‌ای

۳۰. وصیتنامه در این اثر آمده است:

J. Abbot, Narrative of a Journey from Herat to Khiva, Moscow, and St. Petersburg, during the late Russian Invasion of Khiva, ii. Appendix G. pp. 329-39. L. Lockhart, 'The «Political Testament» of Peter, the Great', Slavonic Review, xiv (1936), pp. 438-41.



تعیین کننده مانع حرکت «رخ» انگلستان در بسفر شود. امپراتوری آسیای مرکزی، شرق رویایی بود، حال آنکه عثمانی و فقط هم عثمانی یادآور شرق واقعی بود. اما به رغم همه اینها فتح بیابان و استپ اهمیت بسیاری داشت. زیرا انگلستان در مورد امپراتوری خود در هند نگران است؛ به طوری که ما [روسها] به راحتی می‌توانیم حتی با تظاهر به تهدید آن، هر گونه مخالفت آن [انگلستان] را با خود در اروپا خنثی کنیم.^{۳۱} به نظر می‌رسد نوشته ژنرال میخائیل اسکوبلف این نتیجه‌گیریها را تأیید می‌کند. او در سال ۱۸۷۷ در مورد آسیای مرکزی نوشت:

شناخت این ناحیه و منابع آن طبیعتاً به این نتیجه منتهی می‌شود که حضور ما در ترکستان، در تعقیب منافع روسیه تنها بر این اساس قابل توجیه است که این حرکت صرفاً تلاشی است برای حل قضیه شرق به نفع ما از این گوشه. در غیر این صورت این پوست کندن ارزش ندارد و تمام پولی که در ترکستان می‌ریزیم از بین خواهد رفت.^{۳۲}

گرانث داف با خونسردی خطر روسیه را نادیده گرفت زیرا یقین داشت انگلستان توان آن را دارد که هر گاه به مصلحت دید رقیب خود را از آسیای مرکزی براند. به نظر او خطر واقعی در حقیقت آرزوهای طبقه رو به رشد معروف به «مردم محلی تحصیلکرده» برای دستیابی به خودمختاری بود که امکان داشت پیش از پایان نیمه اول قرن بعد تصرف آن را بدون اتخاذ موازین سخت برای ما چنان دشوار کند که به مذاق رأی‌دهندگان انگلیسی خوش نیاید. اما او چنین ادامه داد که نزدیکی بیش‌تر روسیه می‌تواند به عنوان خلاف این موج رو به ظهور عمل کند زیرا هندیها باید تشخیص دهند که دفاع آنها از خود به تنهایی غیرمحمول است. پس می‌توانیم از خطر مرزهای شمال غربی میوه امنیت داخلی را بچینیم؛ چون می‌توانیم به روسها همان طور که چارلز دوم به برادرش گفت، بگوییم: «بستگی دارد، آنها هرگز برای شاه کردن تو مرا نخواهند کشت!»^{۳۳}

۳۱. یادداشت محرمانه گرانث داف در مورد پیشروی روسیه در هند، ضمیمه‌نامه وزیر امور خارجه به نایب‌السلطنه، محرمانه، ۱۱ ژوئن ۱۸۸۵: Pte Kimberley Papers.

32. Quoted in H.S. Edwards, Russian Projects against India: From the Czar Peter to General Skobelev, p. 285.

۳۳. یادداشت محرمانه گرانث داف در مورد پیشروی روسها به سوی هند، ضمیمه‌نامه وزیر امور خارجه به نایب‌السلطنه، سری، ۱۱ ژوئن ۱۸۸۵: Pte Kimberley Papers.





حضور روسیه در حاشیه هند به معضلات حکومت بر آن منطقه می‌افزود. فشار اقتصادی ناشی از بار فزاینده هزینه‌های دفاعی موجب دشوارتر شدن پیشرفتهای اجتماعی و سیاسی می‌شد.^{۳۴} لرد دافرین، نایب‌السلطنه، تلگراف کرد که او با توجه به هزینه‌های نظامی باید بر کاهش چشمگیر در هزینه‌های تمام وزارتخانه‌ها و به خصوص وزارت فوائد عامه تأکید کند.^{۳۵} لرد کیمبرلی در پاسخ گفت: «نمی‌توانیم به یک باره خود را از پای درآوریم. دفاع در مقابل دشمن خارجی بسیار مهم‌تر از کارهای «حمایتی» جهت کاهش گرسنگی است هر چند بدون تردید از میان بردن گرسنگی نیز بسیار مهم است.»^{۳۶}

مکاتباتی از این دست به تدریج رو به افزایش گذاشت. معضل مرز شمال غرب نه تنها طوایف ساکن تپه‌های مناطق آن سوی سند و پنجاب را درگیر می‌کرد، بلکه نواحی افغانستان، بلوچستان و ایران را نیز شامل می‌شد. بریتانیا با افغانستان پیوندی دیرینه داشت و طی این قرن بر اهمیت و پیچیدگی آن افزوده شد. هنگامی که لرد لنسداون نایب‌السلطنه حکومت هند بود اظهار کرد: «مهم‌ترین کشوری که وزارت خارجه خارج از هند با آن روابط نزدیکی دارد افغانستان است که امور آن با امور آسیای روسیه و کشور طایفه‌نشین شمال غرب هند مرتبط است.»^{۳۷}

نفوذ بریتانیای کبیر در بلوچستان عمدتاً به واسطه تلاشهای سر رابرت سندمن به حد اعلای خود رسید؛ سندمن را به عنوان «روح حاکم مرز غربی هند»^{۳۸} توصیف کرده اند. او

34. Kimberley to Grant Duff, private, 17 July 1885: Loose papers, Pte Kimberley Papers.

35. Dufferin to Kimberley, private telegram, 26 April 1885: bound volume, Telegrams to and from India, March 1885 to June 1885, Pte Kimberley Papers.

36. Kimberley to Dufferin, private, 15 May 1885: bound volume, Letters to the Earl of Dufferin, November 1884 to July 1885, Pte Kimberley Papers.

لرد کیمبرلی در نامه مورخ ۲۸ مه ۱۸۸۵ می‌نویسد: «جای تأسف است به جای آنکه خود را وقف توسعه داخلی کنیم، دغدغه اصلی‌مان تبلیغات حمایت از جنگ است، اما چاره‌ای نیست. روسیه قدرتی نیست که بتوان با آن به سادگی برخورد کرد و متأسفانه به تنها منطقی که توجه می‌کند زور است.» بار دیگر در ۳۰ مارس ۱۸۹۳، او می‌گوید: «اگر هزینه‌های شما رو به افزایش است، با مشکلات مالی‌ای مواجه خواهید شد که خطرناک‌تر از روسیه خواهد بود.»

۳۷. خلاصه موازین عمده نایب‌السلطنگی مارکی او لنسداون در وزارت خارجه، سری، دسامبر ۱۸۸۸ تا ژانویه ۱۸۹۴: Pte Ardagh Papers, P.R. O, 30/40/10

۳۸. T.H. Thornton, Colonel Sir Robert Sandeman: His Life and Work on our Indian Frontier, p. ۳۲۵. See below, Chapter XII.



عده‌ای از افسران روسی در غرب کشور و آذربایجان (۱/۱۶۵۴-۶۲۷۵م)

عامل حاکم بلوچستان از سال ۱۸۷۷ تا زمان مرگش در سال ۱۸۹۲ بود. به این ترتیب، به عبارتی، بریتانیایی‌ها از ذوالفقار تا گوادر — مسافتی معادل هشتصد مایل — همسایه ایران بوده‌اند.

روابط ایران و هند اساساً تحت تأثیر اوضاع افغانستان و انگلستان، و پیشروی روسیه در جیحون بود. احساس خصومت بین ایران و افغانستان چنان بود که هر گاه احساس می‌شد امیر قابل اعتماد است و چشم‌انداز هند بریتانیا و افغانستان یکسان است در روابط ایران و انگلیس افت متناظری پیش می‌آمد. تصرف سرزمینهای آسیای مرکزی از سوی روسیه در تعیین سیاست بریتانیا نسبت به ایران عامل مهم‌تری بود. تا زمانی که قشونهای روسیه در شمال جیحون مستقر بودند، و خانات بخارا، خوقند، و خیوه موانع مستقلی بین

دو امپراتوری به شمار می‌رفتند، قدرت نفوذ روسیه در تهران اهمیت چندانی برای هند نداشت. اما پس از آنکه این قشون از بیابانها و استپها عبور کردند و منطقه بیطرف وسیع ناپدید شد، حضور بریتانیا در ایران مانند افغانستان از اهمیت برخوردار شد. در سال ۱۸۹۱ لرد سالیسبوری به سر فرانک لاسلس که تازه به سفارت تهران منصوب شده بود، به صورت خصوصی گفت:

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های حکومت هند، به مدت دست کم دو نسل، تأمین امنیت در مقابل حمله احتمالی روسیه به هند بوده است. اما حداقل در سالهای اخیر به نظر می‌رسد هراس آنها به افغانستان محدود شده است. احتمال اینکه روسیه افغانستان را به جدایی از متحدش ترغیب، و یا آنکه یک یا چند موضع مهم کشور را اشغال کند و این مواضع در وفاداری مردم هند مؤثر باشد خطراتی هستند که همواره برای دولت هند مطرح بوده‌اند و تمام احتیاطات دولت هند مصروف خنثی کردن آنها می‌شده است. اما فکر نمی‌کنم چشم‌پوشی از خطر ایران تا به این اندازه کار عاقلانه‌ای بوده باشد. همان موقعیتها و انگیزه‌هایی که ممکن است روسیه را به افغانستان بکشاند، در صورتی که برای روسیه آن منطقه بسیار خطرناک باشد، می‌تواند آن را به سوی ایران هدایت کند. اشغال موفقیت‌آمیز ایران، تنزل آن در حد تیول روسیه، استفاده و توسعه منابع گسترده آن، و آماده شدن از این پایگاه جهت پیشروی به سمت شرق سیاستی است که ممکن است برای دولت روسیه جذاب، و برای دولت هند مخاطره‌آمیز باشد. و تنها می‌توان با احداث راه‌آهن از مناطق ساحلی یا کوهستانی از کوئته، کراچی یا گوادر که بتواند تا فاصله نزدیکی از مشهد نیرو حمل کند، می‌توان این طرح را خنثی کرد. اما دولت هند اکنون بسیار مخالف است تا حدودی به دلیل آنکه این حرکت با سنتهای رایج در تضاد است و تا حدودی به این دلیل که بار مالی تحمیل می‌کند و دولت هند اکنون در موقعیتی نیست که آن را تحمل کند. از این امید نمی‌توانم دست بردارم که آنها متوجه اشتباه خود بشوند و دریابند که چگونه این تهدید بزرگ و راههای مواجهه با آن را نادیده می‌گیرند. اما در عین حال، باید به سهم خود کاری را که می‌توانیم، در این جهت انجام دهیم...^{۳۹}

هنگامی که لرد سالیسبوری این نکات را نوشت به نظر نمی‌رسید دلیلی برای متوقف شدن توسعه روسیه وجود داشته باشد. این کشور بخشی آزاد از آسیا را به خود ملحق کرده



بود اما هنوز به دو هدفی که توصیه شده بود، نرسیده بود؛ یعنی تنگه‌ها و هند. خط آهن ماوراء خزر که احداث آن از کراسنودسک شروع می‌شد و در امتداد مرزهای شمالی ایران ادامه می‌یافت، روسها را در فاصله بسیار نزدیکی از ایران، افغانستان و هند قرار می‌داد. بی.اچ. سامنر تغییرات حاصل از احداث این خط حمل و نقل را به این صورت خلاصه کرده است: «خطر روسیه برای هند که در زمان جنگ کریمه صرفاً تهدیدی حاشیه‌ای برای ارتباطات بریتانیا در سلطه بر سرتاسر تنگه‌ها یا دجله و فرات سفلی بود، بیست سال بعد خطر اصلی می‌شد. طی بیست سال بعد امپریالیسم روسیه بخش وسیعی از آسیای مرکزی را بلعیده بود»^{۴۰} مسیو دو ژیری، وزیر امور خارجه روسیه اعلام کرد که تصرف آسیای مرکزی برای کشورش «پایگاه عملیاتی فراهم کرده که در صورت لزوم می‌تواند دست به کار تهاجمی بزند»^{۴۱} بعدها تزار نیکلای دوم گفته او را چنین دنبال کرد:

اگر نامه‌ای که در دوم نوامبر ۱۸۹۹ به خواهرش نوشت [می‌خواهم دقیقاً بدانم که در آخرین مرحله، تغییر مسیر جنگ در آفریقا فقط به من بستگی دارد. راه آن بسیار ساده است - دستوری به کل ارتش ترکستان مخابره می‌کنم تا بسیج شود و به سوی مرز حرکت کند. فقط همین. قوی‌ترین ناوهای جهان نمی‌توانند مانع تسویه حساب ما با انگلستان دقیقاً در آسیب‌پذیرترین نقطه آن شوند. اما... زمان آن هنوز فرا نرسیده است؛ هنوز کاملاً آماده انجام کار جدی نیستیم و اساساً به این دلیل که هنوز ترکستان از طریق خط آهن با داخل روسیه پیوند نخورده است.^{۴۲}

به علاوه، توان نظامی روسیه همواره و، نه فقط از طرف بریتانیای کبیر، دست بالا گرفته می‌شد. پرنس هانری پروس به لرد چارلز برسفورد گفت: «ما آلمانیها نخستین قدرت نظامی دنیا هستیم، اما... در تمام محاسبات خود برای هر روس دو آلمانی در نظر می‌گیریم»^{۴۳} تا زمان جنگ ژاپن، ضعف روسیه برملا نشد، و فقط در این دوره بود که برآورد بریتانیای کبیر از خطر شمال اساساً تغییر یافت.^{۴۴} لرد سالیسبوری حتی در آخرین

40. Sumner, *Russia and the Balkans*, p. 36.

41. Giers to Mohnheim, 6 August 1883; A. Meyendorff (ed.), *Correspondance diplomatique de M. de Staal*, i, 18.

42. Extract reproduced in Sumner, *Tsardom and Imperialism*, pp. 29-30.

۴۳. متن مصاحبه بین لرد چارلز برسفورد و پرنس هنری، مورخ ۱۸ نوامبر ۱۸۹۸، خصوصی و محرمانه، که برای استفاده کابینه دولت چاپ شد، ۱۰ ژانویه ۱۸۹۹: *Hicks Beach Papers*.

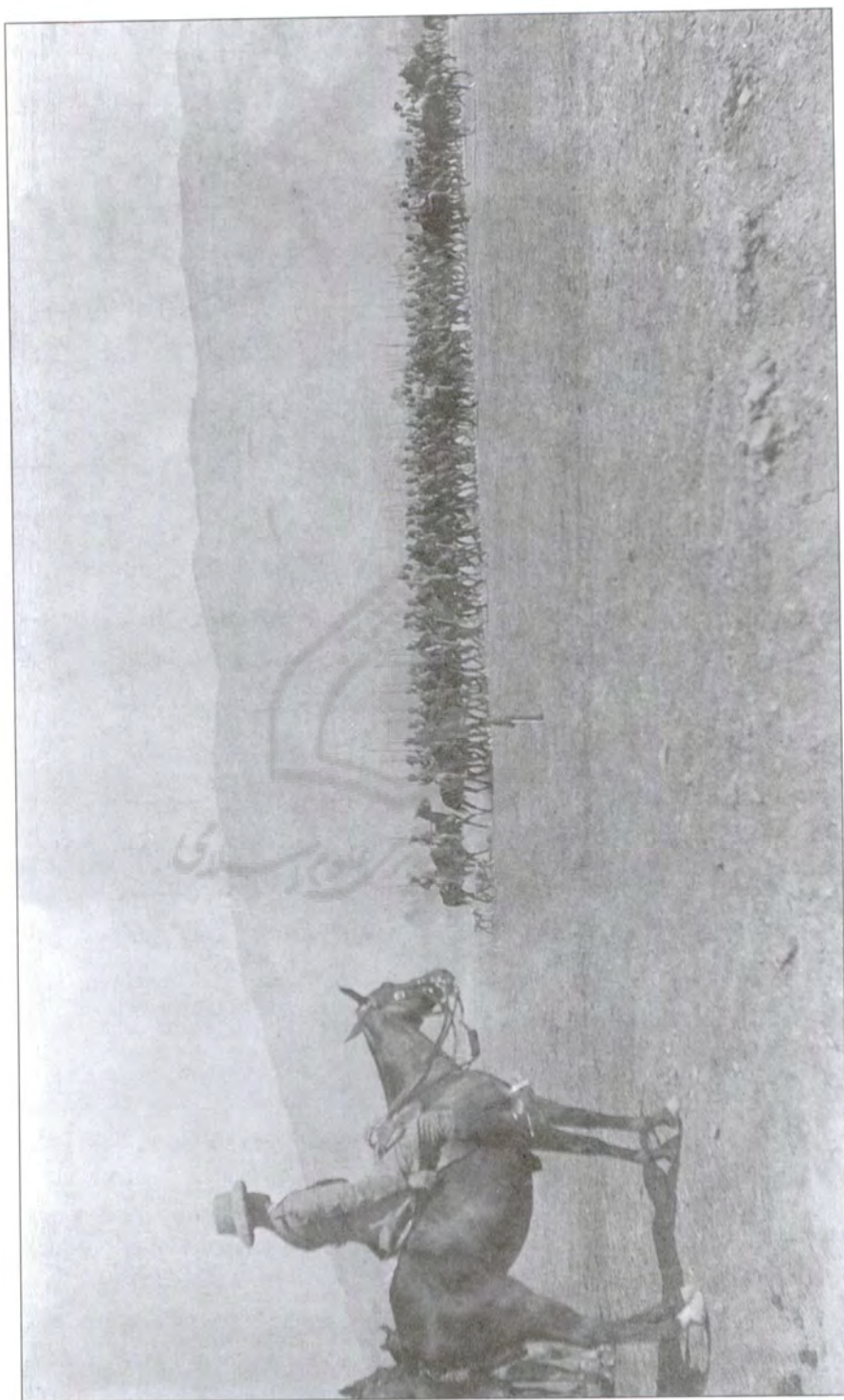
44. C.C. Davis, *The Problem of the North-West Frontier, 1890-1908*, pp. 171-2.



کابینه خود تقاضا کرد به منظور تضمین مقاومت بریتانیا در مقابل روسیه در خارج از مرزهای هند خط آهن سیستان احداث شود. در هشتم ژوئن ۱۹۰۰ او به والی بمبئی نوشت:

هند سیاست دیگر و یا به عبارت دیگر غفلت دیگری هم دارد که شدیداً مرا آزار می‌دهد و در خصوص آن به عبث بالنسبداون و کرزن صحبت کرده‌ام. منظورم ضرورت احداث خط آهن نظامی از کوئته به سیستان از طریق مرزهای بلوچستان است. قبول دارم فشارهای مالی سنگینی که کرزن با آنها مواجه است او را تبرئه می‌کند، اما تأخیر در احداث این خط آهن موجب مشکلات بسیار خواهد شد؛ به این معنی که وقتی روسیه پیشروی کرد ما باید در مرزهای هند با آن درگیر شویم. این کار خیلی سنگین خواهد بود. و دفاع ما، به صورت حمله مرزی، از کوهستانی خواهد بود که تحت تصرف خودمان نیست. گاهی دفاع با شکست مواجه خواهد شد و فتنه از یک سر هند تا سر دیگر آن غلیان خواهد کرد. از سوی دیگر اگر در سیستان خط آهن داشته باشید که به کوئته متصل باشد و یا، بهتر از آن، به دریا منتهی شود، روسیه نمی‌تواند بدون مقابله با قشون شما در سیستان به سمت شرق پیشروی کند، چون کار بزرگی است؛ خیلی از آن مطمئن نیستم، زیرا فکر می‌کنم روسیه قطعاً مصمم است هند را فتح کند. اما هنگامی که خط آهن سبیری اش کامل شود بیشتر ترجیح می‌دهد مالک بخش وسیع‌تری از چین باشد و اگر افغانستان تحت حفاظت ما نباشد می‌تواند با پیشروی در هند ما را مجبور کند در چین تسلیم شویم. تصمیم به فتح آن نخواهد داشت. اگر بتواند حکومت ما را در هند بلرزاند و هند را به شورش و آشفتگی بکشانند برایش کافی خواهد بود. این مسائل به من مربوط نخواهد بود اما نمی‌دانم تا چه حد جانشینم را نگران می‌کند. اما با همه اینها؛ پیش‌بینی خوشایندی نیست....^{۴۵}

این راه آهن، همان طور که لرد سالیسبوری توصیف کرده برای منافع بریتانیا در ایران بسیار ضروری بود؛ و اگر احداث می‌شد می‌توانست به عنوان وزنه‌ای در مقابل خطرات بی‌چون و چرای که موقعیت روسیه در امتداد ۱۲۰۰ مایل مرز بی دفاع به وجود می‌آورد، عمل کند. بریتانیا هر قدر که نسبت به شاه ایران و وزرایش ممکن بود نظری دوستانه داشته باشد، نمی‌توانست این واقعیت را نادیده بگیرد که در صورت تجاوز روسیه، به راحتی نمی‌تواند به آن کمک مادی برساند.



رژه سوار ه نظام انگلیس در شرق کشور [۸۴۳-۸۳ ع]

به علاوه، ناحیه سیستان در مرز ایران و افغانستان برای بریتانیا اهمیت بسیار داشت؛ زیرا بر دره هلمند و جاده‌ای که به سوی هند می‌رود مشرف است. چارلز کریستی در اوایل قرن نوزدهم به امکانات نهانی آن اشاره کرده بود و از آن پس قضیه سیستان مانند هرات دائماً تکرار شده است.^{۴۶} سرهنگ هولدیخ در این مورد نوشت «به هر حال، شاهراههای هرات و سیستان تنها جاده‌های دسترسی نظامی به مرز هند هستند؛ که موانع طبیعی بر سر راه آنها مشکلی ایجاد نمی‌کند و یا دریا تسلطی بر آن ندارد.»^{۴۷} کرزن در یکی از نامه‌های خود به نشریه تایمز بر ارزش استراتژیک سیستان تأکید کرد:

«اگر روسیه پیش از بریتانیای کبیر به سیستان برسد، ضربه آن به نفوذ انگلستان در شرق، و حتی به اقتدار انگلستان در هند بسیار سنگین‌تر از تصرف بلخ یا سقوط هرات خواهد بود.»^{۴۸}

تقریباً یک دهه بعد، کرزن در مقام نایب‌السلطنه، رسماً در ضمیمه ویژه مرسوله دولت هند در باره ایران چنین نوشت:

سیستان به واسطه موقعیت و ویژگیهایش هم برای روسیه و هم برای انگلستان دارای جاذبه بسیاری است. سرنوشت این ولایت، که در محل اتصال مرزهای ایران، افغانستان و بلوچستان واقع است، بر سرنوشت هر سه کشور تأثیر می‌گذارد. این سرزمین که بین مشهد و خلیج فارس گسترده است هرگونه پیشروی از خراسان به سوی دریا را ناممکن می‌کند مگر آنکه از میان آن بگذرد. اشراف آن بر پیکر بی‌حفاظ افغانستان موجب می‌شود اشغال آن برای هر قدرتی که می‌خواهد بر ضد افغانستان عمل کند و یا به سوی قندهار پیش رود، ارزش بسیاری داشته باشد، و اگر قدرت متخاصمی سیستان را تصرف کند، نمی‌توان انکار کرد که امنیت مسیر قندهار - هرات برای هند از بین می‌رود و دفاع از دره هلمند نیز غیرممکن می‌شود. به علاوه،

۴۶. سر الکساندر برنز، ستوان لیج، دکتر لرد، و ستوان وود که در سالهای ۱۸۳۵ تا ۱۸۳۶ و ۱۸۳۷ در استخدام هیئتی در سند، افغانستان و کشورهای مجاور درآمد بودند.

Report and Papers, Political, Geographical, and Commercial, Submitted to the Government (Calcutta, 1839): No. VIII, On Heart, with a Sketch of the State of Affairs in Surrounding Countries, No. XIII. A Description of the Country of Seistan.

47. T. H. Holdich, The Gates of India, being an Historical Narrative, pp. 335-6, 525; quotation from p. 525.

۴۸. مقاله ویژه تایمز، ۲۱ دسامبر ۱۸۸۹.

ظرفیت تولید غلات در این ناحیه، و ثروت گذشته آن که شمار بسیار شهرهای ویران در این خاک، شاهد آن است، امری است که بدون دشواری چندان و با به کارگیری علمی آبهای هلمند می‌توان دوباره آن را احیا کرد و این به سیستان ارزشی مضاعف به مثابه انبار غله می‌دهد، خواه برای قدرتی که قصد پیشروی دارد و خواه برای قدرتی که به توسعه تجاری و صنعتی علاقه‌مند است.^{۴۹}

سیستان در دوره‌های مختلفی تحت حاکمیت ایران بوده است، اما در قرن نوزدهم اقتدار شاه در این ناحیه به سختی محسوس بود؛ بیشتر نواحی آن شبه مستقل بود و یا تحت حاکمیت افغانستان قرار داشت. جمعیت غالباً ایرانی بودند، اما به لحاظ جغرافیایی این ناحیه به افغانستان تعلق داشت. سلطه امیر بر کشور طی قرن نوزدهم «بیشتر متناوب بود تا پایدار». در سال ۱۸۷۲، بنا به درخواست شاه، یک کمیسئون انگلیسی مرزها را تحدید کرد؛ سرتاسر «محدوده سیستان» به ایران رسید اما نه همه «سیستان بیرونی».^{۵۰}

ظرفیتهای این ناحیه به تسلط آن بر یکی از دروازه‌های هند محدود نیست. در زمانهای گذشته سیستان به انبار غله آسیا شهرت داشت؛ اما این منطقه هیچگاه از ویرانیهای حمله تیمورلنگ سر بر نیاورد. در قرن نوزدهم به سختی زندگی صد هزار نفر را تأمین می‌کرد. سر الکساندر برنز می‌گوید: «جابه‌جا شدن شنها موجب لخت شدن قلعه‌های قدیمی شده، اما قلعه‌های جدیدتر پوشیده از شن هستند»^{۵۱} اگر امکان کانال‌کشی آب هلمند میسر بود، هنوز می‌گویند خاک غنی و آبرفتی آن می‌تواند بسیار حاصلخیز باشد. بریتانیاییها می‌ترسیدند که روسها آن را اشغال کنند و توسعه دهند و سپس آن را به عنوان پایگاه حرکت قشون خود به سوی هند یا دریا به کار گیرند. همان طور که والناتین چیرول می‌گوید:

سیستان به تنهایی در میان بیابانهای ایران به واسطه منابع طبیعی و موقعیت جغرافیایی‌اش زمینه‌ای است و سوسه‌انگیز برای روسیه [جهت توسعه اقتصادی و سیاسی، و نیز پایگاه استراتژیک عالی برای عملیات نظامی در آینده. سیستان در

۴۹. ضمیمه دولت هند، وزارت خارجه به وزیرامور هند، شماره ۱۷۵، مورخ ۲۱ سپتامبر ۱۸۹۹، محرمانه / خارجه، یادداشت نایب‌السلطنه مورخ ۴ سپتامبر ۱۸۹۹ درباره سیستان؛ وزارت خارجه ۶۰/۶۱۵.

۵۰. شرح کار هیئت مرزی در اثر زیر آمده است: Goldsmith, op.cit., Quotation from I, 410-11.

51. Quotation from A. Burnes et al., Reports and Papers, No. VIII, on Heart, With a Sketch of the State of Affairs in the Surrounding Countries, pp. 39-40. Le Strange, op. cit., pp. 334-51.

میانۀ کوتاه‌ترین راهی که می‌تواند خط آهن ماورا خزر را به اقیانوس هند متصل کند، قرار دارد.^{۵۲}

در سالهای پایانی قرن نوزدهم، سیستان صحنه فعالیت‌های شورانگیزی بود: «محل ملاقات پیشتازان نفوذ بریتانیا و روسیه».^{۵۳}

از آنجا که بریتانیا به مرزهای شرقی ایران رفته بود و نیروی دریایی برتر، و عملاً بدون رقیب، در خلیج فارس داشت، شاید سلطه انگلستان در آن مناطق موازی سلطه روسیه در شمال تلقی شود؛ اما این مقایسه درست نیست. ولایات شمالی ایران هم‌مرز روسیه اروپایی و آسیایی هستند و به صورت فزاینده‌ای در معرض خطر توسعه سریع و مستمر شبکه پیچیده خطوط آهن استراتژیک روسیه قرار دارند. حکومت تزاری روسیه می‌توانست هر لحظه هزاران سرباز برای مقابله با قشون ایرانی اعزام کند. می‌توانست از یکی از چندین مسیر، خواه از سرخس در نزدیکی مرز افغانستان و خواه از جلفا در مرز عثمانی به ایران حمله کند. عملاً هیچ مشکل تدارکات نمی‌داشت. روسها با این فاصله کوتاه و برتری غالب نظامی می‌توانستند در تهران حرف اول را بزنند.^{۵۴}

موقعیت بریتانیای کبیر در شرق و جنوب به هیچ وجه چنین امتیازی نداشت. کنترل بریتانیا بر افغانستان عمدتاً به دور کردن قدرتها از آن کشور محدود می‌شد. ایجاد اداره بلوچستان در سال ۱۸۷۷ موجب برقراری روابط نزدیک‌تری با امپراتوری هند بود. اما تا زمانی که جاده‌ها و خطوط آهن احداث نمی‌شدند، بلوچستان نمی‌توانست هیچ راه مؤثری به ایران داشته باشد. راه دیگر خلیج فارس است. که آن هم مستلزم سفر دریایی خسته‌کننده‌ای برای نیروها پیش از ورود آنها به کشور و پیاده‌رویهای طولانی در امتداد جاده‌هایی بود که چندان بهتر از مسیرهای کاروان‌رو نبود و حمل تدارکات را عملاً غیرممکن می‌ساخت. به علاوه خلیج فارس لزوماً دریای بسته‌ای نیست و قدرتهای متخاصم

52. Chirol, op.cit., p. 288.

۵۳. وزارت خارجه هند به وزیر امور هند، شماره ۱۷۵، مورخ ۲۱ سپتامبر ۱۸۹۹، محرمانه/خارجی: وزارت خارجه ۶۱۵/۶۰ چکیده‌ای از این سند معروف به «مرسوله کرزن» در اثر زیر آمده است:

G.p. Gooch and H. Temperley, assisted by Lillian M. Penson (eds.), British Documents on the Origins of the War (hereafter cited as B.D.), iv, 356-63

۵۴. ضمیمه، سرگرد ولز در کتاب وولف به سالیسبوری، شماره ۸۷، سری و محرمانه، ۱۸ ژوئن ۱۸۸۸، شماره ۳، تجاری، ۳۰ ژوئیه ۱۸۷۹: وزارت خارجه ۴۴۹/۶۰.



می‌توانند در طول مسیر مزاحمت‌هایی برای قشون انگلستان ایجاد کنند.

اگر خطراتی که ایران را تهدید می‌کند، صرفاً بر اساس فاصله نقطه مورد نظر از مرز روسیه و زمان لازم برای رسیدن به آن بررسی کنیم به خطا رفته‌ایم. مشکل بیشتر از آنکه به قدرت روسیه مربوط باشد به ضعف ایران برمی‌گردد. یک افسر اطلاعاتی بریتانیا در این مورد می‌گوید:

تهدید اصلی استقلال ایران در این حقیقت نهفته است که... در نتیجه عدم سازماندهی قشون کشور و ضعف حکومت آن، این کشور نمی‌تواند در مقابل هر ضربه حساب شده‌ای که تمامیت آن را هدف قرار می‌دهد، مقاومتی از خود نشان دهد. با آنکه دارای جمعیتی از اقشار گوناگون است که... می‌تواند مناسب نظامیگری باشند اما ایران چیزی برای بهره‌برداری از استعدادهای نظامی آنها ندارد. اگر در پی هر گونه بهبودی در اوضاع هستیم، در وهله نخست، تلاش ما باید در جهت رفع این غفلت صورت بگیرد.^{۵۵}

از این‌رو مأموریت بریتانیا در ایران حمایت و توجه به آن موازینی است که می‌تواند منطقاً به توسعه در دستگاه حکومت، ارتش، و زندگی مردم منجر شود تا آنکه مردم خود از روسها به عنوان ناجی استقبال نکنند، و نیز به این منظور که قدرتهای خارجی که دارای نفوذی در سن‌پترزبورگ هستند، نه‌تنها از آرمانهای ایران دفاع می‌کنند بلکه در تلاش ایران برای کسب استقلال به آن کمک کنند.

روسها خود را به مرزهای شمالی ایران تحمیل می‌کردند. کمیسیونهای بریتانیا بر تحدید مرزهای آن با افغانستان و بلوچستان نظارت می‌کرد. دریای عرب و خلیج فارس که تحت کنترل بریتانیا بود دقیقاً مرزهای جنوبی ایران را از گوادار تا دهانه شط‌العرب نشان می‌داد. عثمانی در غرب، این محدوده را کامل می‌کرد. روابط ایران با افغانستان و عثمانی به واسطه اختلافات مذهبی تیره شده بود. اکثریت جمعیت ایران مسلمان شیعه بودند اما افغانها و ترکها سنی‌مذهب بودند. خصومت بین این دو شاخه اسلام به درجات افراطی می‌رسید و معمولاً به آزار و اذیت منتهی می‌شد. به علاوه، مالکیت عثمانی بر

۵۵. یادداشت کاپیتان وولف موری بر گزارش ولز، ۲۷ ژوئیه ۱۸۸۸، که اینطور ظهرونیسی شده: تأیید شده Brackenbury, Lt. Gen., D.M.I. 3/8/88'H. وزارت خارجه ۱۳۵۲/۶۵. یادداشت ولز و وولف موری باید یا یادداشت وزارت جنگ تحت عنوان «قدرت روسیه برای اجتماع قشون در آسیای مرکزی، محرمانه، ۴ مه ۱۸۸۸: وزارت خارجه ۱۳۴۹/۶۵» مطالعه شود.



زیارتگاههای متبرکه کربلا و نجف خشم ایرانیها را برمی‌انگیخت همان‌طور که حاکمیت افغانها بر هرات و قلعه‌ای که پرچم شیر و خورشید در آن در اهتزاز بود، موجب ناراحتی ایرانیها بود. مناسبات ایران با همسایگانش در شرق و غرب ابداً دوستانه نبود، اما برخورد واقعی با خارجیها از شمال و جنوب بود، با روسیه و انگلستان. وزیرمختار ایالات متحده در تهران چنین می‌نویسد: «نمایندگان قدرتهای دیگر، از جمله نماینده شما، صرفاً بینندگان و تماشاچیان بازی‌ای هستند که دو ابرقدرت فوق در اینجا اجرا می‌کنند.»^{۵۶}

ایران از یک سو با امپراتوری روسیه که سریعاً رو به گسترش بود، و از سوی دیگر با امپراتوری هند بریتانیای کبیر احاطه شده است، و به همین دلیل اهمیت دیپلماتیک آن بسیار بیشتر از کشورهای قدرتمندتر دیگر بود. طی قرن نوزدهم ایران منطقه میانگیر بود. «شیب بیرونی دژی مستحکم»^{۵۷} بود. قلمرو شاه و قلمرو همسایه‌اش امیر در دفاع از هند کار استحكامات خارجی را انجام می‌داد.

مارکی ولسلی با اعزام مهدی علی خان به منظور مأموریتی به تهران در سال ۱۷۹۸، اولین گام را برای وارد کردن ایران به مدار سیاست خارجی هند برداشت.^{۵۸} هدف او تعیین موضع شاه در قبال افغانهای متجاوز تحت رهبری زمان شاه بود. اما شایعات مربوط به طرحهای ناپلئون در فرانسه و پل در روسیه موضوع نگرانیهای جدی‌تری شد. در سال ۱۸۰۰، سروان جان ملکم از سوی لرد ولسلی برای نمایندگی حکومت بریتانیا به دربار شاه اعزام شد. مأموریت او «برقراری پیوندی نزدیک با ایران بر اساس اصولی پایدار و جامع بود.» لرد ولسلی این موضوع را به این صورت برای کمیته سری هیئت مدیره تشریح کرد:

سیاستی که دیدگاه من مبتنی بر آن است، نه تنها به منظور مقابله با خطر تهاجم زمان شاه، بلکه برای مواجهه با تمام افکار دیگری است که قدرتهای دیگر ممکن است برای حمله به متصرفات بریتانیا در سر بیروانند. اهمیت این هدف متناسب با خطرانی است که منافع بریتانیا را به واسطه ارتباط دربار ایران و برخی قدرتهای

56. Winston to Bayard, diplomatic series, No 14, 20 April 1886: Persia, ii, American Department of State.

57. Hamilton to Curzon, private, 26 January 1900: Private Correspondence, India, part ii, vol. v, Pte Ha - ilton Papers, India Office Library.

58. H. W. C. Davis, the Great Game in Asia (1800-1844), pp. 4-6. W. H. Hutton, the Marquess Wellesley, pp. 129-130.

اروپایی که از مدتهای قبل توحهشان به این حوزه از منافع بریتانیا معطوف شده، تهدید می‌کند.^{۵۹}

معلوم شد حمله افغانها وهمی بیش نیست، و تهدیدات فرانسویها نیز تمام شد. روسها و بریتانیا به عنوان طرفین اصلی «رقابت بزرگ در آسیای مرکزی» شناخته شدند.^{۶۰} این رقابت به مدت بیش از یک قرن، و در سرزمینی ادامه داشت که از شمال تا فلات پامیر و در شرق تا ترکستان چین گسترده بود. در غرب صحراها و استپهای خانات مسلمان‌نشین آسیای مرکزی، و در جنوب به کوهستانهای هندوکش افغانستان، و در محدوده غربی خود به فلات ایران می‌رسید.

برخی از توانمندترین مدیران بریتانیا در هند، ضمن پذیرش خطرناک بودن رویکرد روسیه، از قبول این واقعیت سر باز می‌زدند که باید به سیاستهای خود شکل بدهند و به بعد مسافتی که قلمرو روسیه را از هند جدا می‌کرد، به روحیه جنگجویانه و سرکش ساکنان سرزمینهای حائل، به بیابانی بودن مساحت وسیعی از این منطقه، موانع طبیعی، و هزینه انسانی و مادی طرحهای تهاجمی اشاره داشتند. با همه اینها، در اوایل ۱۸۰۰ میلادی، هراس از حمله به هند، هر چند نه از سوی روسیه، بر آثار برخی مقامات مسئول امنیت هند سایه افکنده بود. در ژانویه همان سال ژنرال جیمز استوارت چنین نوشت:

مسیری که از طریق آن اسکندر و فاتحان دیگر به هند وارد شدند هنوز باز است، و مردمی که اجدادشان آن ارتش را تشکیل می‌دادند، شاید در این زمان نیز مانند پدرانشان شجاعت و ماجراجویی داشته باشند. اما به رهبری جاه طلب و متهور نیاز دارند تا دسته‌های دور از تمدن خود را رها کنند و مانند سیلابی، دشتهای حاصلخیز هندوستان را بپوشانند؛ این سرزمین و یادآوری تلاشهای اجدادشان می‌تواند برای همیشه موضوع وسوسه‌انگیزی برایشان باشد.

اما مقاومت در برابر تلاشهای نامنظم اقوام سرکش آسان‌تر از تلاشهای مستمر و

۵۹. از مارکی ولسلی به کمیته سری محترم هیئت مدیره محترم، «سفارت ایران و پیمان و مزایایی که از این طریق تضمین می‌شود. چرا در کشور یک سفیر اروپایی لازم است»، ۲۸ سپتامبر ۱۸۰۱. این مطلب در اثر زیر آمده است: S.J. Owen, *A Selection from the Despatches, Treaties, and Other Papers of the Marquess Wellesley, during his Government of India*, pp. 607-8.

۶۰. به نظر می‌رسد نخستین بار جی. دبلیو. کای در تاریخ جنگ افغانستان اصطلاح «مسابقه بزرگ در آسیای مرکزی» را در فصل دوم جلد دوم به کار برد. ظاهراً منشأ این عبارت به آرتور کانولی برمی‌گردد که در زمانی که در خدمت دولت هند بود در بخارا شکنجه و سرانجام در سال ۱۸۴۲ اعدام شد، op cit, ii, 71, iii, 257-8.



نظام‌مند ملل اروپایی است. برتری مردم دارای تجارت و یا قدرت در این ناحیه از آسیا، ممکن است منجر به ایجاد حسادت و تحریک رقبا شود... هیچ دولت محلی‌ای نمی‌تواند بدون کمک متحد اروپایی خطرناک باشد...^{۶۱}

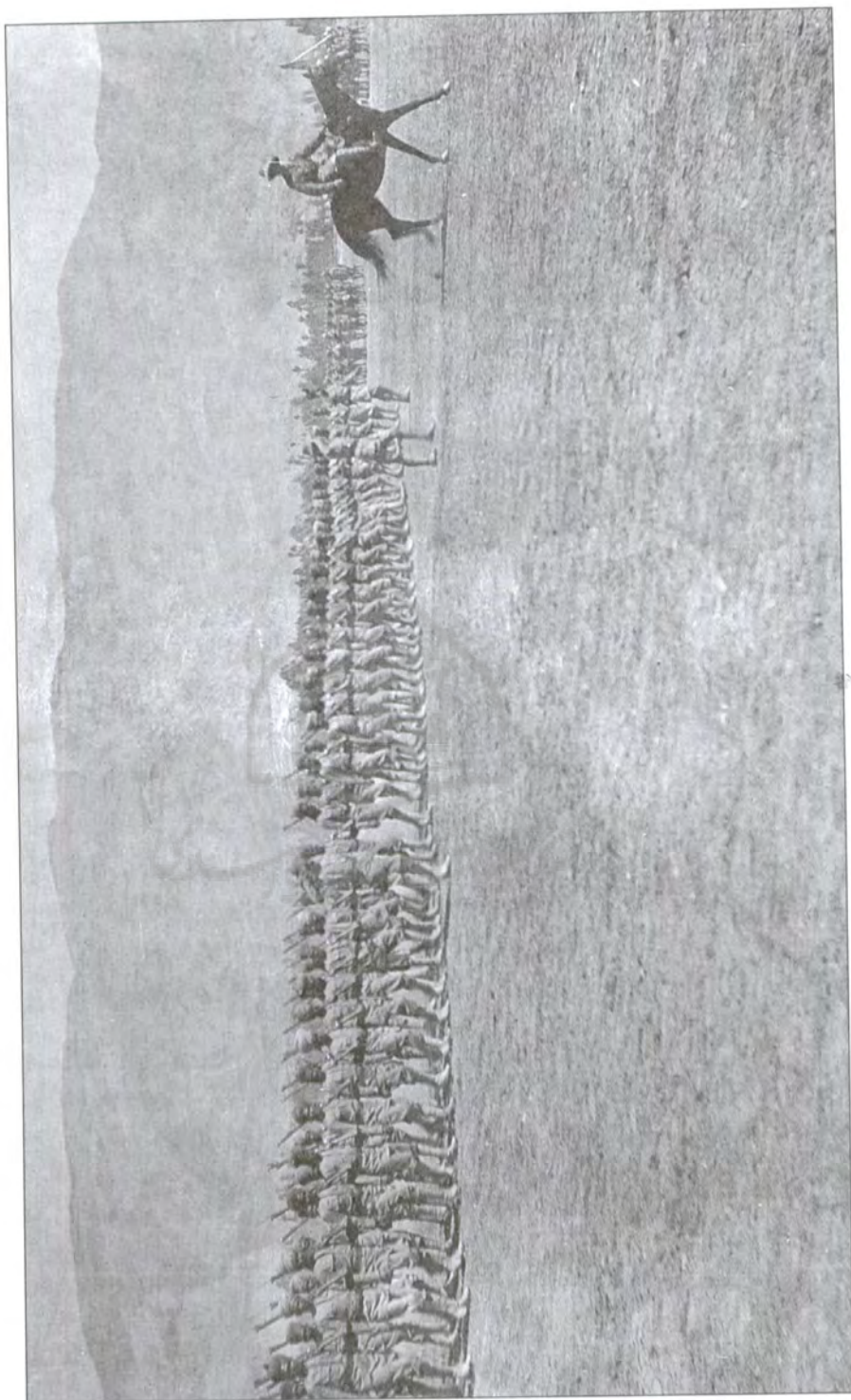
روابط ما با ایران از منظر سیاسی شایسته توجه است؛ زیرا حاکمان این کشور توان آن را دارند به دسته‌های اقوام سرکش که همواره آماده‌اند هند را شکار کنند، کمک و یا آنها را سرکوب نمایند.^{۶۲}

از آن تاریخ تاکنون ایران وارد محاسبات کسانی شد که در صدد برنامه‌ریزی برای دفاع از هند هستند. نقش ایران سریعاً بر اساس اوضاع زمان، نظیر نزدیکی قدرت روسیه و چگونگی روابط روسیه و انگلستان در اروپا، متحول می‌شد؛ و به تدریج با استیلاي روش سیاست مرزی نقش آن دگرگون شد. اگر عملکرد بریتانیا در ایران را در بستر تقابل انگلستان و روسیه در نظر بگیریم، آن را زنجیره‌ای از حرکات پیچیده خواهیم دید. بریتانیا بر منافع تجاری تأکید ورزید، و سپس آنها را قربانی کرد؛ به عنوان دوست و متحد با شاه همکاری کرد، سپس با او وارد جنگ شد؛ بر انجام اصلاحات برای توسعه کشور تأکید کرد، و هنگامی که اصلاحات پدیدار شد آن را مورد حمایت قرار نداد، پیشروی روسها را به سوی ایران مسدود کرد و سپس برای توسعه «منافع طبیعی» روسیه در ایران با آن کشور همکاری کرد.^{۶۳} اما اگر از زاویه اروپایی و آسیایی، و نه از منظر داخلی، نگاه کنیم تمام این تحولات آشکارا بی‌ثباتی علنی معنا خواهد داشت. مسیری که در ایران طی می‌شد باید با انتخابهای مهم‌تر هماهنگ می‌بود. به این ترتیب، لرد دربی در سال ۱۸۷۷ از دولت هند درخواست کرد تا نظرش را در خصوص مسئله‌ای که در ایران مطرح شده، بیان کند و در عین حال «مناسبات خاص موجود بین انگلستان و روسیه را در نظر داشته باشد».^{۶۴}

بی‌ثباتی، ویژگی خاص مناسبات انگلستان و روسیه بود که تاریخ آن دست‌کم به

۶۱. رونوشت سند خصوصی به قلم ژنرال استوارت پیش از ترک هند در ژانویه ۱۸۰۰، که پس از ورود به انگلستان در ماه ژوئیه همان سال آن را تسلیم عالیجناب هنری دوراند کرد. Owen, op.cit., pp. 567-77; quotations from pp. 569 and 576-7.

۶۲. بهترین تحقیق در مورد روابط ایران و انگلیس از ۱۷۹۸ تا ۱۸۷۵ در دو فصل نخست اثر اچ. سی. راولینسون، *انگلستان و روسیه در شرق ارائه شده است*. همچنین نگاه کنید به یادداشت او در خصوص انتصاب افسران بریتانیایی برای سازماندهی ارتش ایران، محرمانه، انتشار جهت استفاده وزارت خارجه، ۶ اوت ۱۸۷۴؛ وزارت خارجه ۳۶۸/۶۰. ۶۳. یادداشت بدون تاریخ دربی در باره یادداشت‌های کوری و نتدردن مورخ ۲ و ۳ ژوئیه ۱۸۷۷؛ وزارت خارجه



پیاده نظام انگلیسی - هندی [۸۴۳۴-۸۳ء]



زمان انعقاد پیمان ترکمانچای در سال ۱۸۲۸ برمی گردد. مذاکرات در فضای بی‌اعتمادی دوجانبه برگزار و گاهی به خصومت آشکار تبدیل می‌شد. حتی سر جان لاورنس پذیرفت که رویکرد روسیه به هند «آکنده از معضلات و خطرات آتی بود»^{۶۴}؛ لرد رابرتز، «با خدمات خود در هند، با خونسردی و بدون هراس... حتمی بودن درگیری با روسیه در آسیا را مسلم فرض کرده بود»^{۶۵}. هند به تنهایی فاقد توان نظامی برای برخورد با روسیه بود و در صورت درگیری جدی به قوای کمکی نیاز داشت. از این رو، وزارت جنگ در لندن مستقیماً با مسائل آسیای مرکزی و ایران سروکار داشت.^{۶۶}

منافع بریتانیای کبیر در قرن نوزدهم در سرزمین شاه صرفاً به منافع استراتژیک یا تجاری محدود نبود. همواره، هدف اولیه هند بود. یک بار لرد سالیسبوری چنین اعلام کرد: «اگر به خاطر مالکیت ما بر هند نبود حتی به اندازه سر سوزنی خود را به خاطر ایران به دردسر نمی‌انداختیم».^{۶۷} طی دهه بعد لرد جورج هامیلتون مجدداً بر این اصل تأکید کرد: «هرچه بیشتر در مورد ریشه منافع ما در ایران تحقیق می‌کنید بیشتر به این نتیجه می‌رسید که این منافع تماماً به هند مربوط می‌شوند».^{۶۸}

در سالهای ۱۸۵۸ و ۱۸۵۹ عملکرد سفارت بریتانیا در تهران در حوزه اختیارات وزارت هند بود. از سال ۱۸۶۰ به بعد وزارت خارجه نظارت بر سفارت را بر عهده گرفت؛ اما حکومت هند هنوز بخش مهمی (دوازده هفدهم) از هزینه‌های تشکیلات بریتانیا را در ایران پرداخت می‌کرد.^{۶۹} ترتیبات فوق موجبات رضایت کامل را فراهم نمی‌کرد؛ این مطلب

64. Memorandum by Lawrence on the Central Asian Question, 4 November 1874: F. O. 65/904.

65. J. L. Morison, From Alexander Burnes to Fredrick Roberts, A Survey of Imperial Frontier Policy, p. 27.

66. Military Needs of the Empire in a war with France and Russia, secret, 1901: W.O. 106/48, E3/2.

یادداشت محرمانه برانکبری در خصوص مناسبات بین وزارت اطلاعات و وزارت جنگ، نیروی دریایی، و هند، ۱۵ مه ۱۸۹۰: WW.O. ۳۳: ۱۸۹۰/۵۰.

۶۷. وزارت هند به وزارت خارجه، ۲۲ مه ۱۸۸۹: وزارت خارجه ۵۰۶/۶۰. نقش هند به ترتیب در تأسیسات چین، اسکادران هند شرقی، و مأموریت ایران. یادداشت تنظیم شده در خزانه‌داری، برای ثبت توافقه‌های گوناگون بین وزرای کشور، وزارت خارجه، و هند، وزیر دارایی، و لرد اول نیروی دریایی، در کنفرانسی که در وزارت خارجه در ۲۶ مارس ۱۸۹۰ برگزار شد: وزارت خارجه ۵۱۷/۶۰.

68. Hamilton to Curzon, private, 7 November 1901: Private Correspondence, India, part ii, vol. vi, pte Hamilton Papers, India Office Library.

69. C.U. Aitchison (compiler), A Collection of Treaties, Engagements, and Sanads Relating to India and the Neighbouring Countries xiii, The Treaties...relating to Persia and Afghanistan, p. 12. Note on British





از اظهارات لرد سالیسبوری در سال ۱۸۷۹ که می‌گوید «باید کل سفارت را به هند واگذار کرد»^{۷۰} آشکار است. در سالهای بعد، با آنکه او هنوز به اولویت منافع هند پایبند بود، بیم آن داشت که اگر هند بر فعالیت سفارت بریتانیا در تهران نظارت کند، شاه به تصور اینکه امور کشورش در درجه پایین‌تری لحاظ می‌شود، سرکشی کند، و از این‌رو عملاً انتقال نظارت از لندن به هند را غیرممکن خواند.

اهمیت دوگانه ایران، روابط آن با هند و روسیه، به ناگزیر موجب می‌شد تدوین سیاست در قبال آن به امری کند و پیچیده مبدل شود. تعیین سیاست در قبال ایران سه وزارتخانه را در انگلستان درگیر می‌کرد؛ وزارت خارجه، وزارت هند و وزارت جنگ. علاوه بر آن، دولت هند، سفیر تهران و سفیر سن‌پترزبورگ در این میان دخیل بودند. اما به هر حال وزارت خارجه در این میان بیشترین مسئولیت را بر عهده داشت.^{۷۱}

هم لرد سالیسبوری و هم لرد رزبری نگرانیهای اساسی هند را درک می‌کردند و تنها پس از مشورت‌های دقیق با وزارت هند به نتیجه رسیدند. در مسائل مهم، دیدگاه‌های حکومت هند نیز مورد بررسی قرار می‌گرفت. طی سالهای ۱۸۸۵ تا ۱۸۹۲ ویژگی کنترل سه جانبه سه بخش عمده — وزارت خارجه، وزارت هند، و حکومت هند — هماهنگی اولیه و وحدت هدف بود. گاه توصیه‌های متعارض وزیر امور خارجه را مجاب می‌کرد تا به تشخیص نماینده بریتانیا در تهران اعتماد کند. مطلب زیر یکی از شواهد بسیار تأثیرگذار است:

... در موقعیت فعلی، با توجه به اینکه وزارت خارجه، وزارت هند، و حکومت هند همه دیدگاه‌های متفاوتی در باره این موضوع دارند و ایران در اینجا یک چیز و در تهران چیز دیگری می‌گوید، من معتقدم باید به نیکلسون اجازه داد تا طبق قضاوت خود عمل کند...^{۷۲}

روسها با پیشروی بی‌وقفه خود در آسیای مرکزی در نیمه دوم قرن نوزدهم، بر روابط انگلستان و ایران تأثیر می‌گذاشتند. در ایران و در هند و نیز در انگلستان واکنشهایی به

Mission at Tehran, confidential, 25 February 1887: Letters from India, Political Department, vol. xlix, India Office Records.

70. Minute by Salisbury of 19 July on India Office to Foreign Office, 17 July 1879: F.O. 60/426.

71. Indian Contributions for China Establishments, East Indian Squadron, and Persian Mission, respectively. Memorandum drawn up, etc., 26 March 1890: F.O. 60/517.

۷۲. یادداشت سالیسبوری، مورخ ۴ اکتبر در صورت جلسه وزارت خارجه در مورد پناهندگان افغانی، مورخ ۱۳ اکتبر ۱۸۸۷: F.O. ۶۵:۱۳۲۳.



حرکت رو به جنوب روسیه نشان دادند. ناصرالدین [شاه] به خاطر داشت که پدر بزرگش زمانی فرمانروای گرجستان، داغستان، و قره باغ بود و دریای خزر نیز جزو مایملکش بود. از دست دادن تمام این سرزمینها همراه با به رسمیت شناختن حقوق اختصاصی روسیه در دریای خزر بهایی بود که فتحعلی شاه به سبب همسایگی با تزار در مرزهای شمال غرب پرداخت.^{۷۳} همزمان با پیشرویهای ژنرالهای روس — که اسیر جنون شوالیه‌های صاحب نشان بریتانیا^{۷۴} بودند — به سوی ایران در امتداد خطی که مایلها ادامه داشت، نگرانیهای ناصرالدین شاه و وزرایش بیشتر شد، و آنها برای کسب حمایت دست به دامن انگلستان شدند.

حکومت هند نیز با نگرانی شاهد اوضاع بود. پیشروی روسیه دیگر تهدیدی مبهم نبود که شاید روزی توجه را به خود جلب کند. لرد لیتون پیشروی روسیه به سوی مرزهای هند را «خطری بسیار واقعی، نزدیک، و قابل تأمل ارزیابی می‌کرد»^{۷۵} گامهایی برای رویارویی با این تهدید برداشتند. بدون داشتن اطلاعات صحیح از تحرکات روسیه و نیت واقعی آن کار زیادی نمی‌شد انجام داد. از این رو، افسران ارتش هند متوالیاً با مأموریت سازماندهی سرویس جاسوسی راهی خراسان و بلوچستان شدند تا در صورت امکان ثبات را به مناطق مرزی برگردانند.^{۷۶} حکومت هند همچنین با تذکرات لرد رابرتز با ترسیم نقشه‌های دفاعی مفصل، خود را برای حوادث محتمل آماده کرد. این طرحها برای بازنگری به حکومت هند ارسال می‌شد.^{۷۷} در زمینه سیاست مرزی، بریتانیا در صدد حمایت از باقی کشورهای

73. Aitchison, op. cit., p. 8; Appendix V, Translation of the treaty of Gulistan between Russia and Persia, 1813, pp. xv-xviii; Appendix VII, Translation of Turcmanchai between Russia and Persia, 1828, pp. xxiii-xxxiv.

74. Salisbury to Lytton, private, 2 June 1876: Letters from the Secretary of State, i, Pte Lytton Papers.

75. Lytton to Salisbury, private and confidential, 16 July 1877: B. M. Add. MSS. 39164, vol. ccxxxiv, Pte Layard Papers.

76. Foreign Office memorandum by E.B., 18 December 1882: F. O. 65/1153. Secret Report of Lieutenant-Colonel Charles Edward Stewart, Bengal Staff Corps, on Special Duty on the Perso-Afghan Frontier, 8 February 1883: F. O. 65/458; a copy is in the Pte Kimberley Papers. Foreign Secretary, Viceroy's Camp, Rangoon, to Colonel Charles S. Maclean, No. 7, Secret telegram, 6 February 1886: F. O. 65/1347. Secretary to the Government of India to the Government of India to Brigadier-General Charles S. Maclean, No. 2005f, 6 October 1887: F. O. 248/450.

۷۷. چند طرح مهم در ضمیمه سند بعدی خلاصه شده است:



افسران ارتش روسیه در تبریز (۱۶۵۶-۲۷۵م)

میانگیر و تقویت موقعیت بریتانیا در افغانستان، بلوچستان، و ایران بود. اما با همه اینها، روشهای اتخاذ شده در مورد افغانستان و بلوچستان در مورد ایران به آسانی قابل اجرا نبود. طی سالهای بعد، مردانی توانمند در لندن و هند با قضیه ایران دست و پنجه نرم می کردند، اما عدم موفقیت در این زمینه ها به این نظر منتهی شد که مقدر است مسئله ایران برای همیشه لاینحل، و همان طور که گری در سال ۱۹۱۱ گفت «مسئله ای بسیار خسته کننده و بسیار خطیر» بماند.^{۷۸}

فتح خیوه در سال ۱۸۷۳ شاه را مجاب کرد تا به انگلستان شکایت کند و به این طریق کل قضیه ایران کانون توجه قرار گرفت. حکومت هند آن را به دقت مورد بررسی قرار داد و یادداشت مستقل نایب السلطنه و تمام اعضای شورای ایش را به لندن تسلیم کرد.^{۷۹} این

Military Needs of the Emire in a war with France and Russia., secret, 1901: W.O. 106/48, E3/2.

78 . B. D., x, part I, 813.

79 . Enclosures in Government of India Foreign Department, to Secretary of State for India, No. 123 of 1875, political, 7 June 1875: F. O. 60/377.



پیشنهادها با اقبال چندانی در وزارت خارجه مواجه نشد. همان طور که لرد تندرین گفت: «به نظر من چیزی که حکومت هند به آن فکر می‌کند، تبدیل ایران به کشور تحت‌الحمایه انگلستان است».^{۸۰} در واقع، لرد نورثبروک، نایب‌السلطنه مانند ناپیر آو ماگدالا از تضمین مصونیت ارضی حمایت نکرد، اما بر اهمیت ایران برای امپراتوری تأکید کرد و چندین پیشنهاد واقعی با مزیت‌های دوجانبه مطرح کرد مانند توسعه ارتباطات میان خلیج فارس و پایتخت و اضافه کردن یک وابسته نظامی از ارتش هند به سفارت در تهران.^{۸۱}

وزارت هند همان‌طور که از ظهورنویسی سالیسبوری روی یادداشت نایب‌السلطنه و صورتجلسه‌های سر هنری راولینسون برمی‌آید، موافق جریان ملایم‌تری از سیاست تضمین و دولت تحت‌الحمایه بود، اما با سیاست دست روی دست گذاشتن مخالفت کرد. لرد سالیسبوری دلایل احداث جاده و خطوط آهن از خلیج فارس تا شهرهای داخلی مرکز ایران و نهایتاً تا خود پایتخت را تکرار کرد. او همچنین خواستار اتخاذ سیاست فعالانه‌تر در تهران بود.^{۸۲}

راولینسون، با بهره‌گیری از چهل سال تجربیات خود در شرق، دریافت که باید بین سیاست تهاجمی که منجر به برخورد با روسیه شود، و انفعال رخوت‌آمیز که سرانجام به تسلیم کامل ایران در مقابل همسایه شمالی‌اش شود، حد وسط رعایت شود.^{۸۳} بی‌تردید در مورد مؤثر بودن پیشنهادها گوناگون اختلاف‌نظر وجود داشت، اما راولینسون متقاعد شده بود که دست‌کم یک مسئله جای شبهه نداشت: اگر قرار است جریان رو به سقوط وقایع را که به سرعت ایران را به یک تحت‌الحمایه دوردست روسیه مبدل می‌کند، متوقف کنیم باید فعالیتهایی نشان داد، هزینه‌هایی متحمل شد و مسئولیتهایی به جان خرید.^{۸۴} سالهای بعد شاهد اشباع اشتباه روسیه برای گسترش سرزمین نبود. لرد سالیسبوری

80. Undated minute by Tenterden on Indian Office to Foreign Office, 17 August 1875: F. O. 60/377.

81. Enclosures in Government of India, Foreign Department, to Secretary of State or India, No. 123 of 1875: F.O. 60/377.

82. India Office to Foreign Office, 6 August 1874: F. O. 60/406. Same to Same, 17 August 1875: F. O. 60/377.

83. Enclosures in India Office to Foreign Office, 13 October 1874: F. O. 60/368.

84. Rawlinson, England and Russia in the East, p. 137.

در سال ۱۸۷۷ نوشت: «تنها قضیه جذاب، سیاست ما در قبال روسیه است.»^{۸۵} هرچه ژنرالها، عقاب دو سر را به مرو نزدیک تر می کردند، ایران توجه بیشتری به خود جلب می کرد؛ زیرا شاه مدعی حاکمیت مبهمی بر طوایف ترکمن آن ناحیه بود. بار دیگر نایب السلطنه و شورایش اوضاع روس و ایران را به صورت مفصل، با توجه خاص به سرنوشت مرو، مورد بررسی قرار دادند، پیشنهاد منسجمی به لندن فرستادند و بر استفاده از ایران برای متوقف کردن پیشروی روسیه تأکید کردند. حکومت هند درخواست کرد که «در تلاش برای برگرداندن نفوذ بریتانیا در تهران نباید هیچ فرصتی را از دست داد»، پیشنهادهایی را برای اقدام فوری مطرح کرد و حتی داوطلب «از خودگذشتگیهای مالی» برای حصول به اهداف خود شد.^{۸۶}

وزارت خارجه حالا دیگر بیدار شده بود. گشتهای اکتشافی ژنرال لوماکین در سالهای ۱۸۷۶-۱۸۷۷ از کراسنودسک در ساحل دریای مازندران تا قزل آروات، با ظن و تردید دنبال می شد؛ گویی هدف نهایی آنها مرو بود. وزارت خارجه به سفیر بریتانیا در سن پترزبورگ دستور داد تا «عواقب منفی» مانورهایی از این دست را روشن کند.^{۸۷} به پیشنهاد لرد سالیسبوری، تضمینهایی را که روسها داده بودند و هر گونه «اندیشه غال مرو را انکار کرده بودند» به آنها یادآوری کردند.^{۸۸} شاید همین قاطعیت موجب شد نابودی، دست کم بخشی از، اراضی عشایر حاشیه بیابان که خودمختار تلقی می شدند، به تعویق بیفتد.

85. Salisbury to Lytton, private and confidential, 22 June 1877: B. M. Add. Mss. 39164, vol. cexxiv, Pte Layard Papers.

86. Government of India, Foreign Department, to the Secretary of State for India, No. 21 of 1877, secret, 2 July 1877: F. O. 65/992.

87. Foreign Office draft to Loftus, No. 244, 13 July 1877, endorsed »Send Dft. to Ld. Salisbury»: F. O. 65/990.

این مرسوله تا حدودی از سوی سالیسبوری تصحیح شد و سپس پیش از آنکه ارسال شود مورد تأیید بیکنزفیلد قرار گرفت. بعد از پروتکل محرمانه‌ای که از سوی امپراتور در اکتبر ۱۸۷۴ به امضا رسید، قلمرو بین خیوه تا ترک به روسیه الحاق شد. نگاه کنید به:

«Protocol of Conference held at St. Petersburg on the Affairs of Central Asia» in Memeorandum by Hertsetlet on the Attrek, or Northern, Frontier of Persia, printed for the use of the Foreign Office, confidential/3325, September 1877: F. O. 65/991.

88. India Office to Foreign Office, 6 June 1877: F.O. 65/990. Same to same, secret, 12 July 1877: F. O. 65/661.

نه وزارت خارجه و نه وزارت هند دیدگاههای حکومت هند را کاملاً نمی‌پذیرفتند. در واقع، وزارت خارجه این مکاتبات را «مرسوله‌های جنجال‌برانگیز از هند»^{۸۹} توصیف می‌کرد. پاسخ وزارت هند به نایب‌السلطنه نشانه‌هایی از یک لحن بی‌تکلف دارد. و به این ترتیب به نایب‌السلطنه چنین اطلاع دادند که «مرو برای روسیه نه درآمد دارد، نه جمعیت، و نه امنیت. اشغال دائم این منطقه، صرف‌نظر از پایگاهی برای پیشروی به سوی هند، اتلاف بیهوده پول و نیروی نظامی است.»^{۹۰} یک سال بعد، لرد لیتون در ضیافتی در لندن در خصوص مرسوله خود در باره مرو اشاره کرد:

در آن زمان به ما گفتند که اخطارهای ما بی‌معنی است؛ نگرانیهای ما، کابوس است؛ محاسبات ما، گشت و گذار خام تخیلاتی خودپرداخته؛ و نتیجه‌گیریهای ما، سرهم‌بندیهای واهی برخاسته از هراسهای غیرمعقول از چیزی است که وقتی آن را می‌سازیم خود به خود از بین رفته است. مقامات عالی آن زمان مرا تحت فشار گذاشتند تا بگویند که «فروپاشی کامل روسیه به عنوان یک ابرقدرت نظامی» عملاً هرگونه خطر جدی از جانب آن دولت را برای سرزمینهای مرزی هند از آن ناحیه منتفی می‌کند.

جسارتاً فکر می‌کنم بصیرت سیاسی ما در حد و اندازه منتقدان ماست، و وقایعی که بعدها روی داد به جای اطمینان خاطر آنها، نگرانیهای ما را تأیید کرد...^{۹۱} دیگران نیز اظهار تأسف کردند که چرا پیشنهادات حکومت هند را به کار نپسندند. سر آون برن به لرد لیتون نوشت: «آیا هرگز مرسوله مورخ ۲ ژوئیه ۱۸۷۷ خود را خوانده و بازخوانی کرده‌اید؟ من از انجام این کار لذت می‌برم»^{۹۲}

کمتر از یک دهه بعد، ترکمنهای مرو و پنجده، وفاداری خود را به تزار اعلام کردند. بریتانیاییها این وحدت را بسیار خطیر ارزیابی کردند.^{۹۳} سر مورتیمور دوراند که در آن زمان معاونت وزارت خارجه هند را بر عهده داشت، در یادداشت‌هایش نوشت: «در مجموع،

89. Minutes on India Office to Foreign Office, secret and immediate, 9 October 1877: F. O. 65/991.

90. India Office to Government of India, No. 68, secret, 18 October 1877: F. O. 65/992.

91. Lytton to Cranbrook, private, 3 August 1878; quoted in Lady Betty Balfour, Personal and Literary Letters of Robert First Earl of Lytton, ii, 113_14.

92. Burne to Lytton, private, 18 July 1879: Letters from England, viii, Pte Lytton Papers.

93. Kimberley to Ripon, private, 22 February 1884: bound volume, Letters to the Marquis to Ripon, January 1884, Pte Kimberley Papers.



عده‌ای از افسران هندی و انگلیسی در شرق کشور [۳۸۰-۴۱ع]

قضیه روسیه به مرحله تازه‌ای رسیده است.^{۹۴} یکی از پیامدهای این مرحله جدید در روابط روس و انگلیس، اتخاذ سیاست فعال‌تر در ایران بود.

بین سالهای ۱۸۸۵ و ۱۸۹۲، سه مرد عهده‌دار سمت وزارت خارجه هند شدند: لرد کیمبرلی (۱۸۸۲-۱۸۸۶)، لرد رندولف چرچیل (۱۸۸۵-۱۸۸۶)، و لرد کراس (۱۸۸۶-۱۸۹۲). یادداشتهای متعدد و نامه‌های خصوصی و طولانی لرد کیمبرلی حاکی از حضور وزیری باوجدان و کوشاست که وزارتخانه‌اش را با آگاهی دقیق و سرپرستی توانمندانه هدایت می‌کرد. او موضع خود را در قبال توسعه‌طلبیهای روسیه و تأثیر آن بر هند در یادداشتی در آوریل ۱۸۸۵ ارائه کرده است:

خط آهن روسیه حداکثر ظرف دو یا سه سال تا مرو یا شاید نزدیک مرزهای جدید آن امتداد خواهد یافت. به این ترتیب معضل حمل و نقل تا حدود بسیاری برطرف خواهد شد. به علاوه، من کاملاً انتظار دارم که در آینده‌ای نه چندان دور خراسان به

94. Diary entry of 23 July 1884, quoted in P. M. Sykes, The Right Honorable Sir Mortimer Durand, P. 135.

دست روسها بیفتد؛ در آن صورت پیشروی تا هرات نسبتاً راحت خواهد شد، و زمانی که روسها در منطقه هرات کاملاً تثبیت شوند دیگر به سختی می‌توان گفت هند هنوز برایشان غیرقابل دسترس است مگر با تلاشی «عظیم». باید به خاطر داشت که روسیه (صرف‌نظر از نیروهای نامنظم آن در آسیای مرکزی) ارتش بسیار بزرگی با قشونهای متعدد دارد که به استثنای قشونهای محلی خود (که محدود هستند) هیچ حریفی برای آن نداریم. البته درست است که لهستان، و قفقاز، و حفظ نظم داخلی در این سرزمین وسیع با ملتی نه‌چندان راضی، بخش زیادی از این قشونها را به خود مشغول می‌کنند، اما با در نظر گرفتن همه آنها، روسیه توان بسیاری برای لشکرکشیهای خارجی در اختیار دارد و موقعیت آن در دریای خزر که از طریق تفلیس مرکز امپراتوری را به ولگا و دریای سیاه وصل می‌کند، برای حرکت چنین نیرویی به سوی هند بسیار مطلوب است.

در این مورد توضیح بیشتری نمی‌دهم، به اندازه کافی گفته‌ام که چرا قویاً معتقدم هند باید دارای مرزهای کاملاً مسلح باشد به طوری که گویی در میان دو کشور بزرگ اروپایی قرار دارد.

اگر مشکلات کنونی خود را با روسیه حل و فصل کنیم، وقفه‌ای ایجاد می‌شود که طی آن، آنها می‌توانند به توسعه امکانات تهاجمی خود بپردازند. اگر ما هم به سهم خود با جدیت از این فرصت استفاده کنیم تا مرزهای خود را در وضعیت دفاعی مناسبی قرار دهیم، دلیلی ندارد از آینده بهراسیم، البته تنها به این شرط.^{۹۵}

لرد راندولف چرچیل، در ماه ژوئن همان سال جانشین لرد کیمبرلی شد. سر فیلیپ کوری، یک دهه بعد در نامه‌ای به لرد سالیسبوری از خاطرات چند سال گذشته خود به این صورت یاد کرد: «هنگامی که شما دولت خود را در سال ۱۸۸۵ تشکیل دادید، گفتید وزارت هند برای آن موجود بی‌قرار فضای مساعدی خواهد بود.»^{۹۶} لرد راندولف چرچیل ثابت کرد که بی‌قرار است. حجم مکاتبات بین وزارت هند و وزارت خارجه افزایش یافت، و وزیر هند بر اقدامات قاطعانه در ایران تأکید کرد. طرحهای لرد راندولف جسورانه بود،

95. Minute by Kimberley of 5 April 1885 on Government of India, Foreign Department to the Secretary of State for India, No. 38 of 1885, foreign/secret, 10 March 1885: Letters from India, Political and Secret Department, vol. xliii, India Office Records.

96. Currie to Salisbury, private, Constantinople, 30 January 1895: Loose papers, Special Letters, Pte Sali - bury Papers.

اما در عین حال به نظر می‌رسید که طرحهایش خوش پرداخت و محصول اندیشه‌های دقیقی هستند. اما اینکه این فعالیتها تا چه حد مدیون لرد راندولف چرچیل است، جای پرسش دارد. یادداشت‌های او کم است. به علاوه، تا سالها، کارکنان دائمی وزارت هند از خط‌مشی قاطعانه‌تری برضد روسها حمایت کرده بودند، خواهان وضوح سیاست ایران بودند، و از بی‌توجهی به توصیه‌های خود، رنج می‌بردند.⁹⁷ بی‌تردید، ای. دبلیو. مور، منشی خصوصی لرد راندولف، که اطلاعاتی درخور در باره امور آسیای مرکزی و کار دپارتمان سیاسی وزارت هند داشت، کمک بسیار بزرگی به او بوده است. لرد دافرین نایب‌السلطنه غالباً از ملاحظات لرد راندولف و از تلاشهای وی همراه با شورایش برای به چالش کشیدن پیشنهادهای هند یاد می‌کرد.

این سیاست، خواه از طرف وزیر امور خارجه خلق شده باشد خواه از سوی همکارانش، دو لایه بود. وزارت هند طی نامه مورخ ۲۵ ژوئیه ۱۸۸۵، توصیه کرد که حمایت مالی‌ای که شاه ایران از مدت‌ها پیش در جست‌وجوی آن بود، به وی اعطا شود تا در مقابل تعدی به قلمرو خود مقاومت کند، و نیز از شاهزاده بیسمارک دعوت شود تا در حمایت از اقداماتی که به منظور نجات ایران از سرسپردگی کامل به روسیه صورت می‌گیرد مشارکت کند.⁹⁸ این دو پروژه شکست خوردند، اما در عین حال، دولت پیشنهاد متعادل‌تری را طراحی کرد، راه میانه‌ای بین وعده حمایت نظامی مستقیم و تسلیم منفعلانه در مقابل تجزیه ایران.⁹⁹ لرد راندولف برای ارائه سیاستهای خود فرصت کوتاهی داشت. در فوریه ۱۸۸۶، لیبرالها به قدرت برگشتند، و تحولات، لرد کیمبرلی را به وزارت هند برگرداند. اما دوره این دولت کوتاه‌تر از آن بود که وی فرصتی برای ابتکار عمل به دست آورد. وزیر خارجه بعدی لرد کراس بود و او سمت خود را در سرتاسر دوره دولت دوم لرد سالیسبوری حفظ کرد. او عنصر مطلوب ملکه بود، و غالباً سیاستهای مرزی هند را با او مورد گفت‌وگو قرار می‌داد. ملکه ویکتوریا معمولاً توانمندی او را در «دانش و بصیرت بسیار» در امور امپراتوری

97. Burne to Lytton, private, 14 November 1879: Letters from England, ix, Pte Lytton Papers. Same to same, private, 9 May 1880: Letters from England, x, Pte Lytton Papers.

98. India Office to Foreign Office, secret and immediate, 25 July 1885: F. O. 65/1247.

99. India Office to Foreign Office, Secret, 11 August 1885: F. O. 65/1248. Case 1255, Persia, India Office to Foreign Office, secret and immediate, 24 September 1885: Home Correspondence, Political and Secret Department, vol. Lxxvii, India Office Records.

وسیعش مورد تحسین قرار می‌داد.^{۱۰۰} اشاره‌های ملکه به ایران بیشتر شد و طی نامه‌ای به لرد سالیسبوری خاطرنشان کرد: «لرد کراس شب گذشته مطالب بسیاری در باره ایران و نیت برقراری روابط دوستانه‌تر با شاه مطرح کرد که ملکه آن را بسیار حائز اهمیت می‌داند.»^{۱۰۱}

طی این سالها، مقامات بریتانیایی در لندن و سیملا در تلاش برای مات کردن روسیه به یکدیگر نزدیک شدند؛ و تلاش کردند منافع بریتانیا در ایران را احیا و تقویت کنند. لرد کراس «بسیار مایل» بود روابط با ایران را بر «پایه رضایت‌بخش‌تری» استوار کند، امری که وی به هیچ وجه اهمیت آن را دست کم نمی‌گرفت.^{۱۰۲} او طی نامه‌ای به وزارت خارجه گفت اگر نتوانیم ایران را سالم حفظ کنیم، تأثیر آن بر منافع دولت اعلیحضرت و هند، هر دو «فاجعه‌بار خواهد بود».^{۱۰۳}

او، مانند بسیاری از اسلاف خود، ایران را عمدتاً به این دلیل حائز اهمیت می‌دانست که «بخش بیرونی استحکامات هند تلقی می‌شد.»^{۱۰۴} در سال ۱۸۸۶، زمان اقدام سریع فرارسیده بود، و باید پیشروی روسیه متوقف می‌شد. سیاست لرد کراس عبارت بود از تحکیم مواضع بریتانیای کبیر در جنوب ایران با استقرار یک افسر در اصفهان، توسعه رود کارون، و طرحهای احداث خط آهن، ترویج تجارت، و برقراری ارتباط دوستانه با ظل‌السلطان که عملاً حاکم جنوب ایران بود. او همچنین امیدوار بود با اعزام مردی توانمند و با اعتبار مقداری از خاک از دست رفته را نیز بازیابد. لرد سالیسبوری نوشت که «این پیشنهادها در مجموع به نظر من خوب هستند.»^{۱۰۵}

100. The Queen to Salisbury, private, 13 November 1887: Loose Papers, Pte Salisbury Papers.

101. The Queen to Salisbury, private, 18 March 1887: Loose papers, Pte Salisbury Papers.

102. Case 262, Persia: Future Policy towards, Draft of a letter from India Office to Foreign Office, secret and immediate, 5 March 1887: Home Correspondence, Political and Secret Department, vol. xcii, India Office Records.

103. India Office to Foreign Office, secret and immediate, 5 March 1887: F. O. 60/490.

104. Case 443, Persian Mission_Indian Contribution, Department minute on secret letter from the Goverment of India, No. 51, 25 March 1891: Home Correspondence, Political and Secret Department, vol.cxxi, India Office Records.

105. India Office to Foreign Office and minute by Salisbury, secret and immediate, 5 March 1887; same to same, 24 June 1887: F. O. 60/490.

این ایران بود که در بستر روابط روس و هند توجهات را به خود جلب می کرد، و گه گاه نامه های لرد کراس سلطه فضای ملال انگیز را بر مواضع انگلستان و رقیب آسیایی اش برملا می کرد. او یک بار چنین نوشت: «... در این حقیقت جای تردید نیست که امپراتوری روسیه در آسیای مرکزی قدرتی رو به رشد و گسترش تلقی می شود، حال آنکه نگاه ها به امپراتوری بریتانیا چنین نیست، و مردم خورشید رو به طلوع را می ستایند.^{۱۰۶}»

وزارت هند به دقت گزارشهای امنیتی دولت هند را مورد بررسی قرار می داد زیرا قرار بود سیاست خود را بر مبنای این موضوع واقعی اتخاذ کند که در نواحی مرزی چه می توان کرد. احتمال پیشروی روسیه هرگز دور از ذهن نبود، و مقامات لندن و سیملا به صورت منظم در تلاش بودند دیدگاههایشان را هماهنگ و خود را برای حوادث احتمالی آماده کنند. لرد کراس به دیدگاههای ژنرال سر فردریک رابرتز متمایل بود، و برخی شواهد نشان می دهد که لرد سالیسبوری به گروه همفکران رابرتز تعلق داشت.^{۱۰۷} سربازان بریتانیای کبیر در سرتاسر جریان برخورد کشورشان با ایران، علاقه پرشوری به سرزمین ایران نشان می دادند، و معمولاً از سیاستهایی فراتر از طیف مورد تأیید وزارت خارجه حمایت می کردند. سر هنری راولینسون ارزش ایران را از دیدگاه استراتژیک چنین خلاصه می کند:

... اگر ستونها از جناح ایران تهدید شوند، هر گونه پیشروی جدی روسیه از دریای خزر در جهت مرو و هرات غیرممکن خواهد شد؛ و استراتژیستها باز هم اظهار خواهند کرد که اگر قرار است از هند در مقابل حملات دفاع کنیم، بهتر است با دشمن متجاوز در ایران بجنگیم تا در مرزهای خودمان، چون هر گونه مقابله موجب افزایش انبوه دشمن در پشت جبهه خواهد شد.^{۱۰۸}

هنگامی که در سال ۱۸۷۵، سیاست ایران به طور مبسوط از سوی نایب السلطنه و شورایش مورد بازنگری قرار گرفت، ناپیر آو ماگدالا، از سیاست حمایت از شاه قاطعانه دفاع کرد. او بر خطر روسیه تأکید کرد، و در تحلیل نهایی خود اشاره کرد که دفاع از هند به

Foreign Office draft to India Office, secret and immediate, 9 March 1887: F. O. 60/490. Cross to Salisbury, private, 20 October 1888: Loose papers, Pte Salisbury Papers.

106. Cross to Salisbury, private, 31 May 1887: Loose papers, Pte Salisbury Papers.

107. Cross to Salisbury, private, 6 October 1888; same to same, private, 27 October 1891: Loose papers, Pte Salisbury Papers. Roberts to Salisbury, private, 4 July 1890: Loose papers, Pte Salisbury Papers.

108. Rawlinson, *England and Russia in the East*, p. 137.

۶۰۰۰ اروپایی نیاز دارد، نیرویی که قابل تامین بود. از دیدگاه او، باید از نزدیک تر شدن روسیه جلوگیری به عمل می آمد، و به این منظور، ایران باید «روابط دوستانه‌ای را که جست‌وجو می کند» به دست آورد. در نتیجه، اوبه سخن چنین خاتمه می دهد:

باید از تمام توان برای جلوگیری از فعالیت روسیه در جناحین خود استفاده کنیم.... باید با هر گونه دست‌اندازی روسیه به قلمرو ایران مخالفت کرد. با افزایش نفوذ دیپلماتیک خود، بهتر می‌توانیم مانع شویم این کشور بهانه تجاوز به روسیه بدهد، اما اگر به جنگ کشیده شدیم، مردم ایران با حمایت قشون بریتانیا و با بهره گرفتن از سلاح، تدارکات و افسران بریتانیایی می‌توانند امر فتح کشور خود را [برای روسیه] مانند فتح شبه جزیره اسپانیا برای فرانسه، دشوار و سنگین کنند.^{۱۰۹}

رابرتز، استاد کارشناسان سیاست مرزی در یادداشتی که هشت سال بعد نوشت مطالب فوق را مورد تأیید قرار داد و از اینکه این پیشنهادها در گذشته مورد پشتیبانی لازم قرار نگرفتند، اظهار تأسف کرد. او اظهار کرد که اگر با تقاضای ایران برای ورود افسران ارتش بریتانیا موافقت می‌شد، و اگر برای کسب برتری در دربار تهران تلاش واقعی صورت می‌گرفت، پیشروی روسیه در آسیای مرکزی قابل پیشگیری بود. در سال ۱۸۸۷، او از نجات مرو، نواحی اطراف ترکمن‌نشین، و حتی خود شمال ایران ناامید شده بود، و نوشت: «هر زمان که برای روسیه مناسب باشد، مرو سقوط خواهد کرد»^{۱۱۰} و سقوط مرو کمتر از یک سال بعد برای روسیه مناسب بود.

بحران مرو در سال ۱۸۸۴، بررسی مفصل سیاست مرزی هند و طرحهای دفاعی را تسریع بخشید. ژنرال تی. اف. ویلسون، عضو نظامی شورای عالی، توجه همه را به روند اسفبار زوال و ورشکستگی ایران جلب کرد، سنگربندی روسیه در مرز خراسان و پیامدهای آن را مورد بحث قرار داد و بر مقابله تأکید کرد زیرا «تمامیت ارضی ایران و آینده سیاسی آن برای منافع بریتانیا حائز اهمیت بود».^{۱۱۱} سال بعد که جنگ غیرقابل

109. Minute by Napier of Magdala of 4 May 1875, enclosure in Government of India, foreign Department, to Secretary of State for India, No. 123 of 1875, political, 7 June 1875: F.O. 60/377.

110. Confidential memorandum by Roberts, Is an Invasion of India by Russia Possible?, 31 December 1883, enclosure in Rippon to Kimberley, private, 19 February 1884; bound volume, Letters from the Marquis of Ripon, January 1884 to December 1884, Pte Kimberley Papers.

111. Minute by Lieutenant-General Thomas F. Wilson of 10 September 1884, enclosure in Gvoernment of India, Foreign Department, to the Secretary of State for India, No. 38 of 1885, secret/frontier, 10



سربازان مجروح و مصدوم هندی [۲۳۱-۷۹۴ع]

اجتناب به نظر می‌رسید، مقامات نظامی، امکاناتی را که ایران به عنوان ابزار نزدیکی به روسیه در اختیار قرار می‌داد، مورد بررسی قرار دادند.^{۱۱۲} هنگامی که وضع فوق‌العاده به حالت عادی برگشت، هنوز استراتژیستها مجذوب امکانات بالقوه سرزمین شاه بودند. ژنرال سر هنری براکنبری، مدیر اطلاعات نظامی، در نامه خود به سر ژولین پاونس فوت بر اهمیت خط آهن خلیج فارس به پایتخت تأکید کرد: «اگر می‌توانستیم نفوذ خود را در ایران بازیابیم، به پیشرویهای روسیه در آسیای مرکزی اهمیتی نمی‌دادیم. خط آهن از خلیج فارس تا تهران به ما این اجازه را می‌دهد که گذرگاه ارتباطات روسیه را در دریای سیاه بگیریم.»^{۱۱۳}

وزارت جنگ کماکان به کسب اطلاعات در باره تمرکز قشون روسیه، توسعه نظامی، و اهداف آن ادامه می‌داد. در پاییز ۱۸۸۶، ژنرال براکنبری نوشت: «بیشترین منفعت این کشور در تعقیب تحرکات روسیه است.» او معتقد بود که کار روسیه در دفاع از باتوم و در مرزهای عثمانی، احداث خط آهن آن در قفقاز و آسیای مرکزی، و ساختن ناو قدرتمند دریای سیاه همه حاکی از «تصمیم این کشور به کسب سلطه بر دریای سیاه، و تعقیب طرح‌هایش در آسیا است». اما او مستمراً بر این تأکید داشت که هدف اولیه روسیه، هر چند شاید به لحاظ زمانی تقدم نداشته باشد، قسطنطنیه است. او، بر اساس مدارکی که در همان اواخر به دست آورده بود، فعالیت روسیه در آسیای مرکزی را به علاقه این کشور به «کسب موقعیتی مرتبط می‌دانست که به واسطه آن با تهدید داراییهای ما در شرق، در فرصت مناسب بر سیاست عمومی ما در انگلستان تأثیر بگذارد».^{۱۱۴} لرد کیمبرلی از

March: letters from India, Political and Secret Department, vol. xliii, India Office Records.

هم چنین نگاه کنید به:

Government of India to Secretary of State for India, No. 25 of 1884, Secret/ frontier, 22 September 1884:

Letters from India, Political and Secret Department, vol. xli, India Office Records.

112. Kimberley to Dufferin, private, 24 April 1885; same to same, private telegram, 25 April 1885; Dufferin to Kimberley, private telegram, 26 April 1885: bound volume, Telegrams to and from India, March 1885 to June 1885, Pte Kimberley Papers.

113. Brackenbury to Pouncefote, Covering letter for memorandum on Railway from Tehran to Persian Gulf, 4 September 1886: F. O. 65/1291.

114. General Sketch of the Situation Abroad and at Home from a Military Standpoint, secret, 3 August 1886: W.O. 33/46.

ژنرال براکنبری در خاطرات خود در باره این مقاله اظهار نظر کرده است: «پس از چند ماه مطالعه، مقاله دقیقی تحریر کردم، و رونوشت آن را به توصیه لرد سالیسبوری به همه اعضای کابینه ارائه کردم».

دو سال قبل از آن خطر را احساس کرده بود. او پس از مذاکره کوتاهی با سفیر روسیه در خصوص مرو، استنباط خود را برای نایب‌السلطنه بر ملا کرد:

اسفیر روسیه اظهار داشت / روسیه هیچ نقشه‌ای برای هند ندارد، اما البته اگر در نواحی دیگر دنیا با هم درگیر شویم، باید انتظار آن را داشته باشیم که این کشور از موقعیت خود در آسیای مرکزی استفاده کند. و این دقیقاً همان چیزی است که باید نگرانش باشیم و همان چیزی است که به پیشروی‌های آن اهمیت می‌دهد.^{۱۱۵}

حضور روسیه درست در آن سوی پناهگاههای هندوکوش سربازان هندی و انگلیسی را بر آن داشت تا سرزمینهایی را که برای دفاع از هند ضروری بودند مشخص کنند و با این مسئله مواجه شوند که چگونه می‌توان پیشرویهای بیشتر را مانع شد. حکومت هند، وزارت جنگ، وزارت هند و وزارت خارجه به طور منظم به تبادل اطلاعات پرداختند و تلاش کردند سیاستهای خود را هماهنگ کنند. طرحهای دفاعی حکومت هند را کمیته‌ای مشترک از وزارت هند و وزارت جنگ مورد بررسی قرار می‌دادند و سپس به نخست وزیر یا کابینه ارائه می‌شد.^{۱۱۶} مدیر سازمان اطلاعات نظامی مکرراً با کارکنان وزارت خارجه مشورت می‌کرد و رونوشتی از یادداشتهای مهم وزارت جنگ برای بررسی ارائه می‌کرد. او همچنین ارتباط نزدیکی با وزارت هند داشت و به صورت هفتگی از اداره سیاسی و سری، اوراق سری مربوط به هند را دریافت می‌کرد. ژنرال اف. ای. چپمن، مدیر اطلاعات نظامی از ۱۸۹۱ تا ۱۸۹۳ اظهار داشت که در وزارت خارجه کوری، و در وزارت هند، نیل را به کرات ملاقات کرده است.^{۱۱۷} یکی از جانشینان چپمن نوشت: «روابط بسیار دوستانه‌ای میان وزارت خارجه و اداره اطلاعات برقرار است: حتی در حد مسائلی که از رؤسای

My Spare Time, p. 352

115. Kimberley to Ripon, private, 7 March 1884: bound volume, Letters to the Marquis of Ripon, January 1884 to November 1884, Pte Kimberley Papers.

116. Government of India, Military Department, to the Secretary of State for India, No. 112 of 1885, confidential, 10 July 1885: W. O. 32/263, No. 40233/1. India Office to War Office, M5033, immediate, 6 August 1885: W.O. 32/263, No. 40233/1. Secret memorandum by Brackenbury on the relations between the Intelligence Departments and the War Office, Admiralty and India, 15 May 1890: W. O. 33/50. War Office to India Office, secret, 15 March 1892: W.O. 32/264, Nos. 0149/1/564, 569, 571, 574, 575.

117. Chapman to Brackenbury, secret, 8 September 1892: Letterbook of General E. F. Chapman, D. M. L., 1891-93, W. O. 106/16.

پس از تحدید مرزهای شمال افغانستان توسط کمیسیون مشترک روس و انگلیس در سال ۱۸۸۷، ژنرال براکنبری، در نامه‌ای طولانی به وزارت خارجه، دیدگاه وزارت جنگ را به این صورت مطرح کرد که به منظور امنیت هند، باید خطی را ترسیم کرد و تجاوز روسیه به فراتر از آن را مانع شد. او معتقد بود باید کمیته سری کوچکی از سوی حکومت هند برای بررسی نیازها تشکیل شود تا در صورت وقوع جنگ، شمار نیروهای کمکی که باید از داخل انگلستان تامین شوند، و نیز تاکتیک‌هایی که باید در مواجهه با نیروهای روسی به کار آیند، تعیین کند.^{۱۱۹} اما مصلحت نظامی و قابلیت اجرا به لحاظ دیپلماتیک با یکدیگر هماهنگ نبودند. لرد سالیسبوری اعلام کرد:

این مسووله را هم اینک دریافت کردم.

از آنجا که از وزارت خارجه نظر خواسته‌اند، اعلام می‌کنم با این پیشنهاد موافقم که حکومت هند باید این قضیه را کلاً به قوی‌ترین کمیسیون کارشناسان نظامی‌ای که می‌تواند پیدا کند، ارجاع دهد. اما در تعیین حدود زودهنگام مرز نظامی، که روسیه فراتر از آن پیشروی نکند، تردید دارم. نخست، زیرا این کار ممکن نیست. و حاکی از تداوم سیاستی است که حکومت ما در این اواخر آن را نشان نداده و بعید است که نشان دهد؛ دوم به این دلیل که کار اضافی است — چون اگر قرار است افغانستان تنها صحنه جنگ باشد، محلی که باید مانع روسیه شویم به موقعیت زمانی بستگی خواهد داشت. یادداشت نشان می‌دهد که «جنگ با روسیه در سرتاسر دنیا» عبارتی توخالی است مگر آن که ما فرماندهی ارتش عثمانی را بر عهده داشته باشیم؛ و در حد هر پیش‌بینی دیپلماتیک دیگر مطمئنم ما هرگز فرماندهی ارتش عثمانی را نخواهیم داشت. و بالاخره آنکه این واکنش نظامی است که با تردید بسیار به آن نگاه می‌کنم — آیا اندیشه خط مرز نظامی نادیده گرفتن این امر نیست که فقط در صورت بروز برخورد باید مسئولیت آن را بپذیریم؟ این جنگ به وقوع چند درگیری

118. Miscellaneous Papers, Rough Notes, etc., by Colonel Ardagh, confidential: Pte Ardagh Papers, P. R. O. 30/40/12. See also Brackenbury to Ardagh, 7 April 1896: Pte Ardagh Papers, P. R. O. 30/40/2.

119. Enclosure in War Office to Foreign Office, secret, 16 August 1887, Memorandum by Brackenbury, as to the determination of a Military Frontier Line for India, 7 August 1887: F.O. 65/1321.

دیدگاههای وزارت هند در ذیل آمده است:

Case 899, England and Russia in Asia, September 1887: Home Correspondence, Political and Secret Department, vol. xcvi, India Office Records.

محدود نخواهد بود و به نابودی خواهد انجامید؛ امنیت ما شکست دادن آنها نیست، بلکه غیرممکن ساختن همسایگی آنها در کنار ما است. و این نه به معنی داشتن خط مرزی بلکه به معنی داشتن منطقه مرزی است.^{۱۲۰}

طی پنج سال بعد، مقامات نظامی و دیپلماتیک در هند و انگلستان، زمان بسیاری را به برنامه‌ریزی برای یک سیاست واقع‌بینانه در مورد روس و هند اختصاص دادند. سرانجام، از میان انبوه اسناد و اظهارات با دیدگاههای متعارض، برخی اصول اساسی استخراج شد. نیروهای هندی به تنهایی نمی‌توانستند از پس نیروهای روسی برآیند، اما در موارد اضطراری خاص می‌توانستند به نیروهای کمکی از انگلستان تکیه کنند. تصمیمات نهایی در مورد سیاست روسیه، حتی در خصوص آسیای میانه و هند نه با دولت هند که با وزارت خارجه در لندن بود.^{۱۲۱} واقعیتی که بیش از همه احتمال ایجاد شکاف بین روس و انگلیس را تقویت می‌کرد، نقض تمامیت افغانستان از سوی روسیه بود.^{۱۲۲} اگر جنگی درمی‌گرفت صحنه اصلی آن جایی در آسیای مرکزی بود، هر چند خود به خود اقداماتی برضد روسیه در بالتیک، حوزه دریای سیاه، و شرق دور صورت می‌گرفت. در صورت هر گونه درگیری، انگلستان تنها به پیروزی قاطع نظامی بسنده نمی‌کرد، بلکه در اندیشه اضمحلال مالی روسیه و تحمیل یک صلح مطلوب برمی‌آمد.^{۱۲۳}

در گزارش کمیته بسیج هند به سال ۱۸۸۷، که قویاً از برخورد با روسیه حمایت می‌کرد به این نکته اشاره شده بود که خطوط عملیاتی دیگر نیز می‌توانست. نیروهای بریتانیایی مستقر در خلیج فارس می‌توانستند یا از طریق دره دجله و فرات و یا از طریق

120. Minute of 19 August by Salisbury on Brackenbury's secret memorandum of 7 August 1887: F. O. 65/1321.

121. Memorandum by Lieutenant General Brackenbury, Director of Military Intelligence, War Office, and Major-General Newmarch, Military Secretary, India Office, 19 August 1889: W. O. 33/49. War Office to India Office, secret, 15 March 1892: W. O. 32/264, Nos. 0149/1/564, 569, 571, 574, 575. Notes [mainly printed] written for the information of his excellency by Colonel Ardagh, Case 64[1891]: P.R.O. 30/40/12.

122. Report of the Conference on Question of Indian Reinforcements, secret, 19 December 1892: W. O. 32/218, No. 40116.

123. Report of the Indian Mobilization Committee, 1887, summarized in W. O. 106/48, E3/2. The Military Resources of Russia, and Probable Method of their Employment in a war between Russia and England, secret, 1902: W. O. 106/48, E3/1.

تهران به سمت روسیه حرکت کنند.^{۱۲۴} ژنرال ولسلی، ژنرال آجودان وزارت جنگ از ۱۸۸۵ تا ۱۸۹۰ در تفاسیر خود در باره طرحهای مختلف در مورد ایران چنین می نویسد:

... اگر اتحادی فعال با ایران میسر بود، می توانستیم در موقعیتی قرار بگیریم که در منطقه ای بسیار حیاتی به روسیه ضربه بزنیم. سرباز عادی برای تشکیل ارتشی قدرتمند در ایران وجود دارد ما باید افسران آن را تامین کنیم... از دیدگاه استراتژیک، ایران قدرتمند، مهم ترین جایگاه را در فیصله قضیه آسیای مرکزی خواهد داشت. آیا امکان آن وجود دارد که ایران را تقویت کنیم و آن را به عنوان بهترین متحد خود حفظ کنیم؟^{۱۲۵}

نامه های خصوصی ژنرال چپمن نیز حاوی اشارات مکرر به ایران است. او از افسری در ایران برای ارسال گزارشهای محرمانه دوره ای تقاضا کرد، و توضیح داد که به امور ایران «به ویژه در این اوضاع بحرانی» بسیار علاقه مند است.^{۱۲۶} و از تحکیم موقعیت بریتانیا در ولایات جنوبی ایران به نحوی که روسیه از خلیج فارس دور نگه داشته شود، به عنوان سیاست قطعی حمایت می کند.^{۱۲۷}

طی یک دوره بیست و پنج ساله، سران نظامی انگلستان از زاویه های مختلف به ایران نگریسته بودند. ناپیر او ماگدالا تصویری از متحدی بسیار قوی و خاکریز شکست ناپذیر ارائه کرده بود. وزارت جنگ در اواسط دهه هشتاد ایران را ابزار قابل دسترسی به دشمن و قطع خطوط ارتباطی آن می دانست. در اواخر قرن، کارآیی استراتژیک این کشور به سواحل خلیج فارس و سیستان در شرق محدود شده بود.

124. Report of Indian Mobilization Committee, 1887, summarized in W. O. 106/48, E3/2.

125. Memorandum by Wolseley, 25 August 1889; W. O. 33/49.

به رغم آن که ولسلی معتقد بود بریتانیای کبیر باید با روسیه بر سر هند بجنگد، اما او شدیداً مخالف برخورد با روسیه در افغانستان بود، از دیدگاه او «این طرحی بود که حکومت لندن باید به صورت بسیار قاطع از سر خود خارج می کرد». سیاست او آن بود که «باید دست هایمان در هر کجای دنیا باز باشد تا هر جا که به مصلحت باشد این کار را بکنیم، در دریا یا خشکی». بین رابرتز و ولسلی رقابت شدیدی در گرفته بود. رابرتز مایل بود برای جنگ در شرق آماده شود؛ ولسلی می خواست خود را برای جنگ در غرب آماده کند. برای مثال رجوع کنید به:

Dufferin to Northbrook, private, ۳ May ۱۸۸۸: India Office Library.

126. Chapman to Wells, private and confidential, 11 November 1892: Letterbook of General E. F. Chapman, D. M.I., 1891-92, W. O. 106/16.

127. Chapman to Gordon, private and confidential, 11 November 1891; Chapman to Elles, private and confidential, 19 May 1893: Letterbook of General E. F. Chapman, D. M. I., 1891-92, W. O. 106/16.



سه تن از افسران انگلیسی [۸۴۲۸-۳ع]

برای کارشناسان نظامی، که منحصرأ به مسائل استراتژیک دفاع از هند می‌پرداختند، ایران عاملی بود با اهمیت متزلزل و در حال نوسان. آنها در پی آن بودند که ایران را با طرحهای روسی - هندی خود هماهنگ کنند؛ بنابر این، پس در صدد جمع‌آوری اطلاعات و بررسی آنها برآمدند و توصیه‌هایی در باره امکانات آن از دیدگاهی کاملاً نظامی ارائه کردند. موارد دیپلماتیک مانند امکان اتحاد با شاه، یا کسب همکاری عثمانی، به آنها مربوط نمی‌شد. از آنجا که جنگ مورد انتظار آسیای مرکزی رخ نداد، تمام تدارکات نظامی برای مقابله با روسیه سرنوشتی بیش از تکه کاغذ نداشت و تمام نقشه‌ها به برزخ نظریه‌پردازی و فراموشی سپرده شد.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی